

محمد بن عمر واقدی می گوید: عبدالله بن حسن به هنگام مرگ هفتاد و دو ساله بود. مرگ او چند ماه پیش از کشته شدن پسرش محمد بود. و محمد بن عبدالله در ماه رمضان سال یکصد و چهل و پنج هجری کشته شد. عبدالله بن حسن را حدیثهایی بوده - که از او روایت شده است.

حسن بن حسن بن حسن

ابن علی بن ابی طالب بن عبدالمطلب.^۱ مادرش فاطمه دختر حسین بن علی بن ابی طالب است. حسن بن حسن این فرزندان را آورده است: عبدالله که کنیه اش ابو جعفر است و در زندان در گذشته است، علی که از بسیاری عبادت به سجاد معروف بوده و او هم در زندان در گذشته است، حسن که مادرشان فاطمه معروف به أم حَبَّان دختر عامر بن عبدالله بن پسر بن عامر ملاعب الاسنة بن مالک بن جعفر بن کلاب از خاندان عامر بن صعصعه است. عباس که مادرش عایشه دختر طلحة بن عمر بن عبیدالله بن معمر بن عثمان بن عمرو بن کعب بن سعد بن تیم بن مره است. علی اصغر و فاطمه که مادرشان أم حبیب دختر عمر بن علی بن ابی طالب است. دو دختر دیگر به نامهای أم سلمة و ام کلثوم متولد شده اند.

حسن بن حسن هم در زندان هاشمیه منصور دوانیقی در گذشته و مردی کم حدیث بوده است.

ابراهیم بن حسن

ابن حسن بن علی بن ابی طالب. مادرش فاطمه دختر حسین بن علی بن ابی طالب است. ابراهیم بن حسن این فرزندان را آورده است: اسحاق، یعقوب، اسماعیل، ام اسحاق که نامش سُحَيْقَةُ است و رقیه که مادرشان رَبِیْحَةُ دختر محمد بن عبدالله بن عبدالله بن ابی أمیة بن مغیره بن عبدالله بن عمر بن مخزوم است. و محمد و علی و فاطمه و حسنة که مادر هر یک از ایشان کنیزی است. ابراهیم بن حسن هم در زندان در گذشته است.

۱. این بزرگوار به حسن مثلث و پدر گرامیش به حسن مثنی مشهوراند. ملاحظه می فرمایید که از سوی پدر و مادر نواده حضرت امیرالمومنین است.

محمد بن عبدالله

ابن عمرو بن عثمان بن عفان بن ابی العاص بن اُمّیة بن عبد شمس. مادرش فاطمه دختر حسین بن علی بن ابی طالب است.^۱ به محمد بن عبدالله به سبب زیبایی بسیار او دیباج می گفتند. پدرش عبدالله از زیبایی به مطرف مشهور بود. محمد بن عبدالله این فرزندان را آورده است: خالد و عبدالعزیز و عبیدالله و قاسم و عثمان که مادرشان ام کلثوم دختر ابراهیم بن محمد بن طلحة بن عبیدالله است، مادر ام کلثوم لبابة دختر عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب است. محمد بن عمر واقدی می گوید: محمد بن عبدالله بن عمرو بن عثمان که کوچکترین فرزند فاطمه دختر امام حسین بوده است و به همین سبب برادران مادری او دوستش می داشته و بر او مهر می ورزیده اند. محمد هم به آنان گرایش داشت و از آنان جدا نمی شد. احمد بن محمد بن ولید ازرقی از گفته داود بن عبدالرحمان عطار ما را خبر داد که می گفت: * خود دیدم عبدالله بن حسن بن حسن پیش برادر مادریش محمد بن عبدالله بن عمرو بن عثمان آمد. او را در خواب دید، خم شد و او را بوسید و بدون آنکه بیدارش کند برگشت.

محمد بن عمر واقدی می گوید: محمد بن عبدالله هم از کسانی بود که همراه برادران مادریش بازداشت شد و همه را در ربنده پیش منصور دوانیقی بردند و منصور از آن میان بر او صد تازیانه زد و او را همراه ایشان در زندان هاشمیه زندانی کرد. محمد در زندان منصور در گذشت. او مردی دانشمند و پر حدیث بوده است.

أمیة بن عبدالله

ابن عمرو بن عثمان که برادر پدری محمد است. مادرش أم عبدالعزیز دختر عبدالله بن خالد بن اُسَید بن ابی العیص بن اُمّیة است. امیة بن عبدالله فقط پسری به نام عثمان داشته که مادرش حبیبة دختر ابراهیم بن عبدالرحمان بن عبدالله بن ابی ربیعة بن مغیره مخزومی است.

۱. ملاحظه می فرمایید که برادر مادری عبدالله و ابراهیم و حسن است.

از اُمیة گاهی روایت شده است. در جنگ مُنتَهَب قبیله طی با اُمیة بن عبدالله رویاروی شدند و او را شکست دادند و وادار به گریزش کردند.

سعید بن خالد

ابن عمرو بن عثمان بن عفان بن ابی العاص بن اُمیة. مادرش ام عثمان دختر سعید بن عاص بن سعید بن عاص بن اُمیة است، مادرش اُمیمة دختر جریر بن عبدالله بجلی است. سعید بن خالد این فرزندان را آورده است: عبدالله و خالد که مادرشان کنیزی بوده است. محمد که مادرش کنیز دیگری بوده است. عبدالملک و ولید که مادرشان کنیز دیگری بوده است. ام عبدالملک که او را ولید بن یزید بن عبدالملک به همسری گرفته و سعید را برای او زاییده است، و اُم سلمة که او را هشام بن عبدالملک به همسری گرفته و برای او فرزند آورده است. مادرشان ام عمرو دختر مروان بن حکم است.

عبدالله بن معاویة

ابن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب. مادرش اُم عون دختر عون بن عباس بن ربیعة بن حارث بن عبدالملک است. عبدالله تنها پسری به نام جعفر آورده است که او را نسلی باقی نمانده است و مادرش هنادة دختر شرقی بن عبدالمومن بن شبت بن ربعی یربوعی از خاندان تمیم است. عبدالله بن معاویة به روزگار حکومت مروان بن محمد در کوفه قیام کرد. مروان لشکری را به جنگ او گسیل داشت. عبدالله خود را به اصفهان رساند و بر شهر و نواحی آن چیره شد و گروهی بسیار پیش او گرد آمدند و این به سال یکصد و سی و یک بود و سرانجام در ناحیه حَی کشته شد. و گفته اند عبدالله گریخت و به خراسان رفت و ابو مسلم آن جا مردم را به بنی عباس فرا می خواند. چون ابو مسلم از جای عبدالله آگاه شد او را گرفت و به زندان افکند و عبدالله در گذشت.

عبدالله بن محمد

ابن عقیل بن ابی طالب بن عبدالمطلب بن هاشم. مادرش زینب صُغْرٰی دختر علی بن ابی طالب علیه السلام بوده است و مادر زینب کنیزی بوده است. عبدالله بن محمد این فرزندان را آورده است: محمد و هَیْرَم که در کودکی در گذشته است و اُم هانی که مادرشان حمیده دختر مسلم بن عقیل بن ابی طالب است. مُسلم و عقیل که مادرشان کنیزی است. کنیه عبدالله بن محمد، ابو محمد بوده است. او از طُفَیل بن اُبَی و از رَبِیع دختر معوذ بن عفراء و از محمد بن حنفیه روایت کرده است. حدیث او ناشناخته است و با آنکه بسیار دانشمند بوده به حدیث او استناد نمی کنند.

عبدالله بن جعفر از گفته عبدالله بن عمرو ما را خبر داد که می گفته است * عبدالله بن محمد بن عقیل پیش هشام بن عبدالمملک آمد. هشام برای او دستور پرداخت چهار هزار درم یا حدود آن را صادر کرد. عبدالله اینجا آمد و در این صومعه ماند. شبانه دستبرد زدند و آن مال را ربودند. من و ابوالملیح و مرد دیگری به نام محمد بن عتبه که اهل رقه بود اقدام کردیم و همان مقدار یا حدود آن جمع کردیم و پیش او آوردیم. از ما پرسید این چیست؟ اگر هدیه است می پذیرم و اگر صدقه است مرا نیازی به آن نیست که پیامبر (ص) فرموده است: «صدقه برای خاندان ما روا نیست». گفتیم: هدیه است، پذیرفت.

محمد بن عمر واقدی می گوید: عبدالله بن محمد بن عقیل پیش از قیام محمد بن عبدالله بن حسن در مدینه در گذشت و محمد بن عبدالله به سال یکصد و چهل و پنج قیام کرده است.

قاسم بن عباس

ابن محمد بن معتب بن ابی لهب و نام اصلی ابی لهب عبدالعزّٰی بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف است. مادر قاسم کنیزی بوده است. قاسم بن عباس این فرزندان را آورده است: عباس که مادرش اُم سلمه دختر ابوسفیان بن معتب بن ابی لهب است. دختری به نام کلثم و عثیمه و سلیمان و دختری دیگر به کنیه ام قاسم و او همان قَسِیمه است و مادرشان کنیزی

بوده است. یحیی و صدقة و فضل و عاتکه که مادر ایشان هم کنیزی بوده است. محمد بن عمر واقدی می گوید: کنیه قاسم بن عباس لهبی، ابوالعباس بوده و او نیای قاسم بن معمر از خاندان حَمْنَن بن عوف است. قاسم بن عباس مردی کم حدیث بوده و در مدینه به سال یکصد و سی همان روزهایی که خوارج به مدینه آمده بودند در گذشته است.

صَدِيقُ بِنِ مَوْسَى

ابن عبدالله بن زبیر بن عوّام بن خُوَیْلِد بن اسد بن عبدالعُزَی بن قُصَی. کنیه اش ابوبکر و مادرش أم اسحاق دختر مُجَمَّع بن یزید بن جاریة بن عامر بن مُجَمَّع بن عَطَّاف از خاندان عمرو بن عوف است. ابن جُرَیج از صَدِيقُ روایت کرده است.

عبدالرحمان بن حارث

ابن عبدالله بن عیاش بن ابی ربیعة بن مغیره بن عبدالله بن عمر بن مخزوم. مادرش کنیزی است. عبدالرحمان این فرزندان را آورده است: عیاش و عبیدالله و حارث و مغیره و فاطمة و أم سلمة که مادرشان قریبة دختر محمد بن عمر بن ابی سلمة بن عبدالاسد مخزومی است. عبدالرحمان محدثی ثقة و او را احادیثی است. زیاد بن عبیدالله او را به حکومت تبالة اگماشت. آن جا مالی به دست آورد و در مدینه خانه ای ساخت و تبالة نام نهاد. موسی بن جعفر بن محمد (ع) آن خانه را از وارثان او خرید. عبدالرحمان بن حارث بن عبدالله بن عیاش در آغاز خلافت منصور در گذشت.

یعقوب بن عُبَیة

ابن مغیره بن اَحْنَس، نام اصلی اَحْنَس، اَبی بن شریق بن عمرو بن وهب بن علاج است و نام اصلی علاج، عُمَیر بن ابی سلمة بن عبدالعُزَی بن غَیرة بن عوف بن ثقیف است. ثقیف همان

۱. نام منطقه ای در راه یمن که بسیار آباد و پر نعمت بوده و با مکه پنجاه و دو فرسنگ فاصله داشته است. برای آگاهی بیشتر به معجم البلدان، ج ۲، ص ۳۵۷ مراجعه شود.

قسی بن منبه بن بکر بن هوازن بن منصور بن عکرمه بن خصفه بن قیس بن عیلان بن مُضر است.

محمد بن عمر واقدی از عبدالرحمان بن ابی الزناد، از گفته پدرش ما را خبر داد که می گفته است: ده نفر همواره یک جا و یا یکدیگر می نشستند - ظاهراً یعنی در مسجد مدینه - و در آن باره معروف شده بودند. یکی از ایشان یعقوب بن عتبه بود و هیچ یک از آن ده تن در جوانمردی مانند او نبودند. هرگز در خانه او هم هیاهویی از او شنیده نشد. محمد بن عمر واقدی می گوید: آن ده تن که هم سن و سال بودند همگی دانشمند و فقیه بودند و عبارت بودند از یعقوب بن عتبه، عثمان بن محمد بن اُحْنَس، عبدالله و عبدالرحمان و حارث پسران عکرمه بن عبدالرحمان بن حارث بن هشام، سعد بن ابراهیم، صلت بن زُبَید، صالح بن کیسان، عبدالله بن یزید بن هرمز و عبدالله بن یزید همدلی. یعقوب محدثی مورد اعتماد بوده و او را احادیث بسیاری است. خود از روایان و به اخبار سیره و دانشهای دیگری آگاه بوده است.

عثمان بن محمد

مغیره بن اُحْنَس بن شریق اُحْنَسی.^۱

ابو وجزة سعدی

نام ابو وجزة، یزید بن عبید و از عشیره سعد بن بکر بن هوازن است. او مردی دانشمند و شاعر و کم حدیث بوده است و به سال یکصد و سی در مدینه در گذشته است.

عمران بن ابی انس

خانواده ایشان خود را از خاندان عامر بن لؤی می شمرده اند ولی مردم می گویند بردگان آزاد

۱. در متن مطلب بیشتری نیامده است.

کرده و وابستهٔ ایشان بوده‌اند. پس از آن هم نسب و تبار خود را از یمن می‌دانستند. عمران به روزگار کهن و به سال یکصد و هفده در خلافت هشام بن عبدالملک در گذشته است و او را احادیثی است.

عبدالله بن سائب

ابن یزید بن سعید بن ثمامة بن اسود بن عبدالله بن حارث و لآدة بن عمرو بن معاویة بن حارث اکبر بن معاویة بن ثور بن مروع بن کیندة. این کننده همان یزید است که خواهرزاده نَمِرُ بوده است و به همین نسبت معروف‌اند. نَمِرُ از ناحیه حضر موت است. نیای بزرگ عبدالله یعنی سعید بن ثمامة همپیمان خاندان عبدشمس بن عبدمناف بوده است و پیشینه پیمانش به روزگار جاهلی می‌رسد.

کنیهٔ عبدالله بن سائب، ابو محمد بوده است و به سال یکصد و بیست و شش در خلافت ولید بن یزید بن عبدالملک در گذشته است. او محدثی مورد اعتماد و کم‌حدیث بوده است.

یزید بن خُصیفة

ابن یزید بن سعید بن ثمامة. برادرزاده سائب بن یزید است و از سائب و جز او روایت می‌کرده است. یزید بن خُصیفة مردی پارسا و زاهد و محدثی در کمال و ثوق است.

مخلد بن خفاف

ابن ایماء بن رَحْضَة بن خربة بن خلاف بن حارثة بن غفار است که نسب خاندانی بزرگ از بنی غفار به ایشان می‌رسد و غفار پسر مُلِیل بن ضمرة بن بکر بن عبدمنات بن کنانة است. خفاف پدر و ایماء بن رَحْضَة پدر بزرگ مخلد از اصحاب رسول خدا (ص) بوده‌اند.

آنان در منطقه غیقه^۱ مقیم بوده و فراوان به مدینه می آمده‌اند. مخلد فقط یک حدیث روایت کرده و از همان یک حدیث نام او یاد می‌شود.

یزید بن عبدالله

ابن قُسیط لیشی از نژادگان و دارای کنیه ابو عبدالله بوده است.

محمد بن عمر واقدی ما را خبر داد و گفت از گفته خود یزید بن عبدالله بن قُسیط مرا خبر دادند که می‌گفته است: * به مسیب خبر رسید که یزید فتوی می‌دهد. گفت: درفش به دست شایسته داده شده است - کار به کار دان سپرده شد. یزید بن عبدالله به سال یکصد و بیست و دو روزگار خلافت هشام بن عبدالملک در مدینه در گذشته است. مردی مورد اعتماد و پر حدیث بوده است.

جوثة بن عبید دیلی

از نژادگان عشیره دیل است که از شاخه‌های قبیله غفار اند. دیل پسر بکر بن عبدمناف بن کنانه است.

محمد بن عمر واقدی ما را خبر داد و گفت از عمر بن طلحة شنیدم که می‌گفت: * جوثة بن عبید به سال یکصد و بیست و هفت در مدینه در گذشته است. محمد بن سعد می‌گوید: من خبر ندارم و نمی‌دانم که جوثة چیزی از هیچ یک از اصحاب حضرت ختمی مرتبت روایت کرده باشد و مردی کم حدیث بوده است.

محمد بن عبدالرحمان

ابن نَضَلَه دیلی از نژادگان عشیره خود و مردی کم حدیث بوده است.

۱. از سرزمین‌های کرانه دریا که محل سکونت بنی غفار بوده و یاقوت در معجم البلدان، ج ۶، ص ۳۱۸ از آن سخن گفته است.

سعید بن خالد قارظی

از خاندان لیث بن بکر بن عبدمناف بن کنانه است که همپیمان بنی زهره بوده‌اند. او در پایان حکومت اموی در گذشته و او را احادیثی است.

محمد بن عمرو بن خَلْحَلَة دیلی

او هم از نژادگان عشیره خود و مردی ترسان از خدا و خوش برخورد و همواره ملازم مسجد بود. مالک بن انس و سلیمان بن بلال و عبدالعزیز بن محمد در آوردی گاهی از او حدیث نقل کرده‌اند و او را احادیثی است.

یزید بن عبدالله

ابن أسامة بن هاد. برادرزاده عبدالله بن شداد بن هاد لیشی و از نژادگان و کنیه‌اش ابو عبدالله بوده است. پای او خمیده بوده و لنگ‌لنگان راه می‌رفته است. یزید بن عبدالله به سال یکصد و سی و نه در مدینه در گذشته و محدثی مورد اعتماد و پر حدیث بوده است.

شریک بن عبدالله بن ابی نمر لیشی

کنیه‌اش ابو عبدالله و از نژادگان است. او پس از سال یکصد و چهل هجری و پیش از قیام محمد بن عبدالله بن حسن در مدینه در گذشته و محدثی مورد اعتماد و پر حدیث بوده است. محمد بن عبدالله بن حسن به سال یکصد و چهل و پنج قیام کرده است.

مخرمة بن سلیمان و ابی

او را خوارج به سال یکصد و سی در قُدید کشتند. مردی کم حدیث بوده است.

ولید بن سعید بن ابی سبدر اسلمی

از خاندان بنی سهم است که شاخه‌ای از قبیلهٔ اسلم است. کنیه‌اش ابوالعباس بوده و به سال یکصد و سی در گذشته و مردی کم حدیث بوده است.

عطاء بن ابی مروان اسلمی

کنیه‌اش ابومصعب بوده و از خاندان مالک بن اَفْضی است که برادران قبیلهٔ اسلم شمرده می‌شده‌اند. او تا آغاز خلافت ابوالعباس سَفَّاح زنده بوده و در آن هنگام در گذشته است. مردی کم حدیث بوده و ثوری از او روایت کرده است.

صَلْت بن زُبَید

ابن صلت بن معدی کرب بن ولِیعَة بن شُرْحَبیل بن معاویة بن حُجر، از قبیلهٔ کنده و همپیمان بنی جُمح بوده است. صلت بن زبید مدتی عهده‌دار قضاوت مدینه بوده است.

ابوالْحَوَیرث

نامش عبدالرحمان و پسر معاویه مرادی و همپیمان خاندان نوفل بن عبدمناف بن قُصَی بوده است. او به روزگار خلافت مروان بن محمد در گذشته و او را احادیثی است.

سعید بن عبدالرحمان

ابن یزید بن رُقَیش بن رثاب بن یَعْمُر بن صَبْرَة بن مَرَّة بن کبیر بن غَنَم بن دودان بن اسد، که همپیمانان خاندان عبدشمس بوده‌اند. یزید بن رقیش پدر بزرگ سعید از شرکت کنندگان در جنگ بدر است. سعید بن عبدالرحمان از انس بن مالک روایت شنیده است. مالک بن انس

از او روایت کرده است. او مردی کم حدیث بوده است.

محمد بن ابی بکر

ابن محمد بن عمرو بن حَزْم بن زید بن لوزان بن عمرو بن عبد بن عوف بن غَنَم بن مالک بن نَجَّار. مادرش فاطمه دختر عماره بن عمرو بن حزم بن زید بن لوزان^۱ عمرو بن عبد بن عوف بن غَنَم بن مالک بن نَجَّار است. محمد بن ابی بکر این فرزندان را آورده است: عبدالرحمان، عبدالملک، عبدالوهاب، ابوبکر که مادرشان آمة الوهاب دختر عبدالله بن عبدالله بن حَنْظَلَة بن ابی عامر راهب از خاندان عمرو بن عوف از قبیله اوس است. حَنْظَلَة همان غَسیل الملائکه است. ابراهیم و عماره و أمّ عمرو و کبشه که مادرشان کنیزی است.

محمد بن عمر واقدی ما را خبر داد و گفت عبدالرحمان بن ابی الزناد مرا خبر داد و گفت * من بر در خانه زید بن ثابت ایستاده بودم که ابوبکر پدر محمد به من رسید و گفت: پسر کم یا آنکه نامم را گفت. من گفتم: آری. گفت: خدایت برکت دهد چند سال داری؟ گفتم: هفده ساله‌ام. گفت: فاصله سنی من و پسر محمد هم همین هفده سال است. کنیه محمد بن ابی بکر، ابو عبدالملک بوده است.

مُطَرَف بن یساری از گفته مالک بن انس ما را خبر داد که می گفته است * محمد بن ابی بکر بن محمد بن عمرو بن حزم سرپرست دیوان قضای مدینه بود و هرگاه قضاوت می کرد و حکمی می داد که مخالف با حدیث بود و به خانه بر می گشت برادرش عبدالله بن ابی بکر که مردی صالح بود به او می گفت: برادر جان! امروز در این باره به این گونه حکم کردی. محمد می گفت: آری. ای برادر. عبدالله می گفت: برادرم چرا احادیث را در نظر نمی گیری و چرا بر مبنای حدیث حکم نمی کنی؟ محمد پاسخ می داد: اجماع مردم و کاری را که آنان انجام می دهند باید نادیده گرفت؟ ظاهراً چنین بوده که اجماع فقهای مدینه در نظر قاضیان مهمتر از حدیث بوده است.

معن بن عیسی از گفته سعید بن مُسلم ما را خبر داد که می گفته است * خودم محمد بن ابی بکر بن محمد بن عمرو بن حزم را دیدم که در مسجد مدینه قضاوت می کرد.

۱. این کلمه به هر دو صورت یعنی با «ز» و «ذال» آمده است.

محمد بن عمر واقدی می گوید: محمد بن ابی بکر بن محمد بن عمرو بن حزم به سال یکصد و سی و دو هجرت که آغاز دولت بنی عباس بود در هفتاد و دو سالگی درگذشت. او ثقه بوده است و او را احادیثی است.

عبدالله بن ابی بکر بن محمد

برادر پدر و مادری محمد بن ابی بکر بن محمد بن عمرو بن حزم است. کنیه اش ابو محمد بوده است. محمد بن عمر واقدی می گوید: عبدالله بن ابی بکر به سال یکصد و سی و پنج در مدینه به هفتاد سالگی در گذشته و نسلی نداشته است.

محمد بن سعد می گوید کس دیگری گفته است * عبدالله بن ابی بکر پیش از آن تاریخ و به سال یکصد و سی در گذشته است. زُهری گاهی از عبدالله بن ابی بکر روایت کرده است. خاندان حزم حلقهٔ درس و بحث در مسجد مدینه داشته اند. عبدالله بن ابی بکر مردی عالم و محدثی پر حدیث و مورد اعتماد است.

ابوطوالة

محمد بن عمر واقدی می گوید که نام و نسب او چنین است: عبدالله بن عبدالرحمان بن معمر بن حزم بن زید بن لوذان بن عمرو بن عبد بن عوف بن غنم بن مالک بن نجار. عبدالله بن محمد بن عماره که خود مردی از انصار و از ناحیه قَدّاح است. می گوید: نام ابوطوالة، طُفیل بوده است. ابوطوالة این فرزندان را آورده است: نَضْر که مادرش مُنَبّه دختر انس بن مالک بن نَضْر از خاندان عدی بن نجار است. عُقَبه، عبدالملک، حارثه، عبدالرحمان، ابراهیم و موسی که مادرشان کنیزی است. عبدالله و عبدالواحد که مادر ایشان هم کنیز بوده است.

محمد بن عمر واقدی ما را خبر داد و گفت * هنگامی که ابوبکر بن محمد بن عمرو بن حزم برای عمر بن عبدالعزیز حکومت مدینه را پذیرفت، ابوطوالة را به قضاوت گماشت و او در مسجد مدینه قضاوت می کرد.

ابوطوالة از انس بن مالک روایت کرده است. او محدثی مورد اعتماد و پر حدیث بوده است. ابوطوالة دیر بازی است که در گذشته است یعنی در سالهای پایانی حکومت

بنی امیه و سالهای نخست حکومت بنی هاشم.

سعید بن سلیمان

ابن زید بن ثابت بن ضحاک بن زید بن لوذان بن عمرو بن عبد بن عوف بن غنم بن مالک بن نجار. مادرش أم حُمَید دختر عبدالله بن قیس بن صرمة بن ابی انس از خاندان عدی بن نجار است. سعید این فرزندان را آورده است: مسکین که نامی اصلی او عبدالملک بوده و داود و دو دختر به نامهای عبیده و سلامة.

سعید بن سلیمان برای ابراهیم بن هشام بن اسماعیل مخزومی قضاوت مدینه را پذیرفته است. او مردی کم حدیث بوده است و به روزگار حکومت مروان بن محمد در گذشته است.

ابراهیم بن یحیی

ابن زید بن ثابت بن ضحاک بن زید بن لوذان. کنیه اش ابوادریس و مادرش بَسَامَة دختر عمارة بن زید بن ثابت بن ضحاک بن زید بوده است. ابراهیم بن یحیی این فرزندان را آورده است: خارجه، محمد، ادريس که مادرشان ام سلمة دختر نعمان بن ابی حبیبة الازعر بن زید بن عطف بن ضَبَّیعة از قبیله اوس است.

محمد بن عمر واقدی ما را خبر داد و گفت از ابن ابی الزناد شنیدم که می گفت: ابراهیم دارای گیسوان و بسیار زیبا و با مروت بود و تا روزگار خلافت ابوالعباس سفاح زنده بوده است.

محمد بن عبدالرحمان

ابن عبدالله بن عبدالرحمان بن سعد بن زرارة بن عُدُس بن عبید بن ثعلبة بن غنم بن مالک بن نجار. مادرش هند دختر زید بن ابو عامر راهب است. نام ابو عامر عبد عمرو و پسر صیفی بن نعمان بن مالک بن امیه بن ضبیعه بن زید از خاندان عمرو بن عوف از قبیله اوس است.

محمد بن عبدالرحمان ابن فرزندان را آورده است: ابراهیم، عبدالملک، أمّة الحمید که مادرشان کنیزی بوده است. دختری به نام عمّرة که عمه ابو محمد بن عبدالرحمان بن عبدالله بن عبدالرحمان بن سعد است. محمد محدثی ثقة و او را احادیثی است و به سال یکصد و بیست و چهار در گذشته است.

ابوالرجال

نام و نسبش چنین است: محمد بن عبدالرحمان بن عبدالله بن حارثة بن نعمان بن ثقیع بن زید بن عبید بن ثعلبة بن غنم بن مالک بن نجّار. مادرش عمّرة دختر عبدالرحمان بن سعد بن زرارة بن عدس بن عبید بن ثعلبة بن غنم بن مالک بن نجّار است. محمد بن عبدالرحمان ابن فرزندان را آورده است: عبدالله و حارثة که مادر این دو پسر حمّیده دختر سعید بن قیس بن عمرو بن سهل بن ثعلبة بن حارث بن زید بن غنم بن مالک بن نجّار است. مالک و محمد و عبدالرحمان و عایشة و ابوبکر که مادرشان ام ایوب دختر رفاعه بن عبدالرحمان بن عبدالله بن صعصعة بن وهب از خاندان عدی بن نجّار است.

کنیه ابوالرجال نخست ابو عبدالرحمان بوده ولی چون دارای ده پسر بوده است به ابوالرجال مشهور شده است و فقط نام همانها که نوشتیم برای ما گفته شده است، شاید دیگران در کودکی در گذشته اند. موسی بن ابوالرجال هم از جمله پسران اوست. نیای سوم ابوالرجال یعنی حارثة بن نعمان از شرکت کنندگان در جنگ بدر بوده است. ابوالرجال محدثی مورد اعتماد و پر حدیث است.

اسحاق بن عبدالله بن ابی طلحة

نام ابوطلحه، زید پسر سهل بن اسود بن حرام بن عمرو بن زید منات بن عدی بن عمرو بن مالک بن نجّار است. مادر اسحاق نَبیّته دختر رفاعه بن رافع بن مالک بن عجلان زرقی است. اسحاق بن عبدالله یک فرزند آورده است: یحیی که مادرش حمیده دختر عبید بن رفاعه بن رافع زرقی است.

محمد بن عمر واقدی می گوید: کنیه اسحاق، ابویحیی بوده و از برادرش عبدالله در

ضبط و نقل حدیث آماده و استوارتر بوده است. مالک بن انس در حدیث کسی را بر او مقدم نمی داشته است. اسحاق و برادرش عبدالله در خانه ابوطلحه ساکن بوده اند. اسحاق به سال یکصد و سی و دو در گذشته و محدثی پر حدیث و مورد اعتماد بوده است.

عبدالله بن عبدالله بن ابی طلحة

زید بن سهل بن اسود بن حرام. مادرش کنیزی است. همه فرزندان او در کودکی در گذشته اند و کسی از ایشان باقی نمانده است. عبدالله بن عبدالله کنیه ابویحیی داشته و از برادرش اسحاق کوچکتر بوده و همراه او در خانه ابی طلحه می زیسته است. عبدالله مردی کم حدیث بوده و به سال یکصد و سی و چهار در مدینه در گذشته است.

عمر بن عبدالله

ابن ابی طلحه زید بن سهل بن اسود بن حرام. مادرش ام کلثوم دختر عمرو بن حزم بن زید بن لوزان از خاندان مالک بن نجار است. عمر بن عبدالله پسری به نام حفص داشته است که مادرش ام الفضل دختر عبدالرحمان بن عمیر بن عقبه بن عمرو بن عدی بن زید بن جشم بن حارثه بن حارث بن اوس بوده است. و دختری به نام ام عمرو که نام مادرش را برای ما نگفته اند. گاهی از عمر بن عبدالله بن ابی طلحه روایت شده است.

عبایه بن رفاعه

ابن رافع بن خدیج بن رافع بن عدی بن زید بن جشم بن حارثه بن حارث بن عمرو. عمرو همان نبیت پسر مالک بن اوس است و مادرش کنیزی بوده است. عبایه بن رفاعه این فرزندان را آورده است: ام الفضل، ام یحیی که همان سلامة است و خنساء و تلادم و اسماء که همان سوداء است که مادرشان ام رافع دختر عبیدالله بن رافع بن خدیج از خاندان حارثه از قبیله اوس است. و پسر دیگری به نام ربیع که مادرش کنیزی است. کنیه عبایه بن رفاعه، ابورفاعه بوده است.

محمد بن ابی‌امامة

ابن سهل بن حنیف بن واهب بن عکیم. از خاندان حَنَش بن عوف بن عمرو بن عوف است. مادرش ام‌عبدالله دختر عتیک بن حارث بن حارث بن قیس بن هیثه از خاندان معاویه است. محمد این فرزندان را آورده است: سهل، عبده، ام‌سهل و اُمرافع که مادرشان رمله دختر محمد بن عثمان بن سهل بن حنیف است. نافع و مریم که از کنیزی متولد شده‌اند. و ابراهیم که از کنیزی دیگر زاییده شده است.

ایوب بن ابی‌امامة

برادر پدر و مادری محمد است و تنها پسری به نام یزید داشته است که مادرش حمارة دختر محمد بن فضالة بن عدی از خاندان ظفر بوده است.

خُیب بن عبدالرحمان

ابن عبدالله بن خیب بن یساف بن عتبة بن عمرو بن خدیج بن عامر بن جُشم بن حارث بن خزرج. نام مادرش را برای ما نگفته‌اند. خیب بن عبدالرحمان تنها پسری به نام بگار داشته است که نام مادرش را نوشته‌اند.

عبیدالله بن عمر و مالک بن انس و شعبه از او روایت کرده‌اند. خیب مردی کم حدیث بوده و به روزگار خلافت مروان بن محمد بن مروان حکم در گذشته است.

عمرو بن یحیی

ابن عمارة بن ابی‌حسن بن عبد عمرو بن قیس بن محرث بن حارث بن ثعلبة بن مازن بن نجار. مادرش ام‌نعمان دختر ابوحنّة بن غزّیة بن عمرو بن عطیة بن خنساء بن مبدول است. عمرو بن یحیی این فرزندان را آورده است: یحیی و مریم که مادرشان حمیده دختر محمد بن ایاس

بن ابی بُکَیْر از خاندان لیث و همپیمان خاندان عدی بن کعب بوده است. محمد که مادرش قریبه دختر یوسف بن محمد بن ثابت بن قیس بن شماس بوده است. عمرو بن یحیی محدثی مورد وثوق و پر حدیث بوده است.

عبدالرحمان بن عبدالله

ابن عبدالرحمان بن حارث بن ابی صَعْصَعَة بن زید بن عوف بن مبدول بن عمرو بن غنم بن مازن بن نجّار. مادرش نائله دختر حارث بن عبدالله بن کعب بن عمرو بن عوف بن مبدول است. عبدالرحمان بن عبدالله این فرزندان را آورده است: معاذ، عمرو، أمّ حارث، أم حمید که مادر این چهار تن عبده دختر یزید بن عبدالله بن عامر بن نابیء بن زید بن حرام بن کعب بن غنم بن کعب بن سلمه از قبیله خزرج است. مسکین و جابر که مادرشان کنیزی است. أفلح و حارث و ام جمیل و عبده که مادرشان خلیده دختر حسن بن عبدالله بن نُعَیم بن خفاف بن یعمر بن خویلد بن رحضة بن جربة بن حارثة بن غفار است. محمد بن سعد می گوید: برخی هم گفته اند دختری دیگر به نام ام جمیل داشته که از کنیزی زاییده شده است. مالک بن انس از عبدالرحمان بن عبدالله و هم از پدرش روایت کرده است.

محمد بن عبدالله

برادر پدر و مادری عبدالرحمان است. او این فرزندان را آورده است: یعقوب، اسماعیل، ابراهیم، اسحاق که مادرشان حُمَیْده دختر عبدالله بن مکنف بن مُحَیْصَة بن مسعود بن کعب بن عامر بن عدی بن مجدعة بن حارثه از قبیله اوس است. کنیه محمد بن عبدالله، ابو عبدالرحمان و مردی کم حدیث بوده است. مالک بن انس گاهی از او روایت کرده است. مالک می گوید: خاندان ابی صعصعه حلقه در سی در فاصله میان قبر مطهر پیامبر (ص) و منبر داشته اند و میان ایشان مردان اهل علم و روایت و معرفت بوده اند که همگان فتوی می داده اند.

ضمرة بن سعيد

ابن ابی حنّہ. نام اصلی ابی حنّہ عمرو بن غزیه بن عمرو بن عطیة بن خنساء بن مبدول بن عمرو بن غنم بن مازن بن نجار است. مادر ضمرة بن سعید، عقیة دختر حبان بن منقذ بن عمرو بن مالک بن خنساء بن مبدول است. ضمرة این فرزندان را آورده است: محمد و موسی و اسماعیل که کنیه اش ابوالغیث بوده است و مادرشان آمة الله دختر سعد بن حبان بن منقذ بن عمرو بن مالک بن خنساء بن مبدول است. سعید پدر ضمرة در جنگ حره کشته شده است.

حصین بن عبدالله

ابن عمرو بن سعد بن معاذ بن نعمان. کنیه اش ابومحمد و محدثی کم حدیث بوده و به سال یکصد و بیست و شش در گذشته است.

عمارة بن غزیه

ابن حارث بن عمرو بن غزیه بن عمرو بن ثعلبة بن خنساء بن مبدول. مادرش ام اسماعیل دختر ابی حنّہ بن غزیه بن عمرو بن عطیة بن خنساء بن مبدول است. عمارة این فرزندان را آورده است: سعید و نعمان که مادرشان مؤیسة دختر نعمان بن عبدالرحمان بن عمرو بن غزیه بن عمرو بن ثعلبة بن خنساء بن مبدول است. دختری به نام کثیره که مادرش ام قاسم دختر اسماعیل بن حارث بن عمرو بن غزیه بن ثعلبة بن خنساء بن مبدول است. عمارة محدثی مورد اعتماد و پر حدیث بوده است.

ابوجابر بیاضی

نام اصلی و نسب او چنین است: محمد بن عبدالرحمان بن خالد بن قیس بن مالک بن عجلان بن عامر بن بیاضة بن عامر بن زریق بن عبد حارثة بن مالک بن غضب بن جشم بن خزرج.

مادرش کبشه دختر فروة بن عمرو بن وذقة بن عبید بن عامر بن بیاضة است. ابوجابر یک فرزند آورده است: جابر که مادرش ام عمرو و دختر کعب بن عمیر بن فهم بن قیس عیلان است.

محمد بن عمر واقدی می گوید: ابوجابر بیاضی به سال یکصد و سی سالهای پایانی دولت بنی امیه در گذشته است. او محدثی کم حدیث بوده است و محدثان را دیدم که از نقل احادیث او پرهیز می کنند.

ابراهیم بن عبید

ابن رفاعة بن رافع بن مالک بن عجلان بن عمرو بن عامر بن زریق. مادرش سُمیْکَة دختر کعب بن مالک بن ابی کعب بن قین بن کعب بن سواد بن غنم از خاندان سلمة بن خزرج است. ابراهیم بن عبید این فرزندان را آورده است: رفاعة، محمد، اسحاق، مریم، سمیکه، رابعه که مادرشان ام نعمان دختر محمد بن نعمان بن عجلان از خاندان زریق است.

اسماعیل بن عبید

برادر پدر و مادری ابراهیم است. رافع بن مالک - نیای دوم ابراهیم و اسماعیل - از نقیبان دوازده گانه انصار است. او در جنگ بدر همراه حضرت محمد (ص) نبوده است ولی دو پسرش رفاعة و خلاد در آن جنگ حاضر بوده اند.

سعید بن عمرو

ابن سُلَیْم بن عمرو بن خالدة بن عامر بن مخلد بن عامر بن زریق از قبیله خزرج است. مادرش أم البنین دختر ابو عبادة سعد بن عثمان بن خلدة بن مخلد بن زریق است. سعید محدثی کم حدیث بوده و مالک بن انس از او روایت کرده است. او در مدینه به سال یکصد و سی و چهار در خلافت سفاح در گذشته است.

مروان بن ابی سعد

ابن اوس بن مُعَلّی بن لوزان بن حبیب بن عبد حارثة بن مالک بن غضب بن جُشم بن خُرج. ایشان را در زمرهٔ خاندان زریق می‌شمرند. کنیهٔ مروان ابو عبدالمملک بوده و به سال یکصد و سی و سه در آغاز خلافت ابوالعباس سفاح در گذشته است.

حارث بن فضیل

ابن حارث بن عمیر بن عدی بن خرشة بن امیه بن عامر بن خطمة. نام خطمه، عبدالله و پسر جشم بن مالک و از قبیلهٔ اوس بوده است. مادرش زینب دختر عیسی بن عامر بن ابی قیس بن ثعلبه بن وهب بن اسامة بن سیف بن عدی جُهنی است. حارث بن فضیل پسر بی‌نام عبدالله داشته که مادرش مریم دختر عدی بن عمیر خطمی است. کنیهٔ حارث، ابو عبدالله بوده است.

حکیم بن حکیم

ابن عباد بن حنیف بن واهب بن عکیم بن ثعلبه بن حارث بن مجدعة بن عمرو بن حَنَس بن عوف بن عمرو بن عوف از قبیلهٔ اوس است. او کم حدیث بوده و محدثان به حدیث او استناد نمی‌کنند.

برادرش عثمان بن حکیم

ابن عباد بن حَنِیف. محدثی مورد اعتماد بوده و کوفیان از او روایت کرده‌اند.

ابولیلی

نامش عبدالله پسر سهل بن عبدالرحمان بن سهل بن کعب بن عامر بن عدی بن جُشم بن

مجدعة بن حارثه و از قبیله اوس است. ابولیلی همان کسی است که مالک بن انس حدیث سهل بن ابی حثمه را درباره قسامه - سوگند خوردن در مورد کشته‌ای که قاتلش معلوم نیست - از او روایت کرده است. عمر بن خطاب پس از مرگ عتبه بن غزوان که حاکم بصره بود. عبدالرحمان بن سهل نیای ابولیلی را به حکومت بصره گماشت که او هم پس از چهل روز درگذشت.

عمارة بن عبدالله

ابن صیاد. کنیه اش ابوایوب و محدثی مورد اعتماد و کم حدیث بوده است. مالک بن انس هیچ کس را در فضل بر او مقدم نمی‌داشته است و خود از او روایت کرده است. عمارة از سعید بن مسیب روایت کرده است.

آنها می‌گفتند ما از فرزندزادگان اُشَیْهَب بن نجاریم ولی خاندان نجار، آنان را از چنین ادعایی کنار زدند. چهل و نه تن از بنی نجار و مردی از بنی ساعده بر منبر سوگند خوردند که آنان از بنی نجار نیستند. خاندان عمارة ناچار از میان بنی نجار زده شدند و سپس مدعی شدند که همپیمانان خاندان مالک بن نجار اند. امروز - قرن سوم هجری - هم بر همین حال و در شمار ایشانند و ما نمی‌دانیم از چه گروهی هستند.

عبدالله بن صیاد پدر عمارة همان کسی است که ناف بریده و ختنه کرده زاییده شده و پیامبر (ص) پیش او آمد و فرمود: «چیزی برای تو اندوخته و نهان کرده‌ام». گفت: دود است. پیامبر فرمود: «خفه شو از اندازه خود بیش مگو»^۱ و گفته‌اند عبدالله بن صیاد را به سبب کارهایی که انجام می‌داده دجال می‌دانسته‌اند. عبدالله بن صیاد مسلمان شده و حج گزارده و

۱. نقل این مسأله از سوی یهودیان که وابستگان عبدالله بن صیاد بوده‌اند صورت گرفته است و باید در این باره دقت کرد. ابن اثیر در اسدالغابة، ج ۳، ص ۱۸۷ از گفته ابن شاهین می‌نویسد که صیاد پدر عبدالله یهودی بوده و نسب او شناخته شده نیست. در باره این حدیث زمخشری در الفایق، ج ۱، ص ۳۹۳ و ابن منظور در لسان العرب، ج ۱، قم، چاپ ۱۴۰۵ ق، ص ۶۳ و ابن اثیر در النهایة، ج ۱، ص ۱۰۷ و زبیدی در تاج العروس سخن گفته و آن را با تفاوت‌های اندکی معنی کرده‌اند. ابن اثیر می‌گوید: گویا حضرت ختمی مرتبت تعریض به کشته شدن او داشته‌اند. به هر حال موضوعی در خور تأمل است و نباید به آن با ساده اندیشی برخورد کرد. ضمناً شرح حال عبدالله بن صیاد در بخش چهارم از حرف عین در الاصابة، ج ۳، ص ۱۳۳ بیشتر مورد بررسی قرار گرفته است - م.

همراه مسلمانان در جنگلها شرکت کرده و در مدینه مقیم بوده است. عماره بن عبدالله در خلافت مروان بن محمد در گذشته است.

عبدالله بن دینار

کنیه‌اش ابو عبدالرحمان و برده آزاد کرده و وابسته عبدالله بن عمر بن خطاب بوده است. او محدثی مورد اعتماد و پر حدیث بوده و به سال یکصد و بیست و هفت در گذشته است.

عبدالله بن عمیر

کنیه‌اش ابو محمد و برده آزاده کرده و وابسته ام‌الفضل - همسر عباس بن عبدالمطلب - بوده است. محدثی مورد اعتماد و کم حدیث بوده و به سال یکصد و هفده در گذشته است.

عبدالله بن علی بن ابی رافع

ابورافع از بردگان آزاد کرده حضرت ختمی مرتبت است، مادر بزرگ عبدالله به نام سلمی کنیز آزاد کرده حضرت ختمی مرتبت است. عبدالله بن علی از پدر بزرگ خود ابورافع حدیث شنیده است. او محدثی کم حدیث بوده و فتوی می‌داده است.

عثمان بن عبیدالله بن رافع

رافع، برده ابواحیحة سعید بن عاص بن اُمیة بوده و به روزگار جاهلی همراه قریش دو سفر انجام داده است. رافع پس از آن در اختیار حضرت ختمی مرتبت قرار گرفته است و آن حضرت او را آزاد فرموده است.

عثمان بن عبیدالله، از ابن عمر و رافع بن خدیج و سلمة بن اکوع روایت کرده است و محمد بن عجلان از عثمان بن عبیدالله روایت کرده است.

مُسْلِم بن ابی مُسْلِم خِیَاط

از ابن عمر روایت کرده و چندان زنده مانده است که سفیان بن عیینة او را ملاقات کرده است. او در مدینه در خانه‌ای که به دارالْحَضْرَة معروف است و همان خانه عطر فروشان است ساکن و مردی کم حدیث بوده است.

هَلال بن اُسامة

همان ابن ابی میمونه است. مالک بن انس از او روایت کرده است. هلال در پایان خلافت هشام بن عبدالملک در گذشته است.

عُمَر بن کثیر بن اَفْلَح

برده آزاد کرده و وابسته ابوایوب انصاری است. یحیی بن سعید انصاری از او روایت کرده است. عمر بن کثیر محدثی مورد وثوق و او را احادیثی بوده است.

عبدالرحمان بن کثیر بن اَفْلَح

گاهی از او هم روایت شده است.

بُکیر بن عبدالله بن اَشَجّ

برده آزاد کرده و وابسته مشور بن مخرمه زهری و کنیه‌اش ابو عبدالله بوده و به سال یکصد و بیست و هفت در مدینه در گذشته است.

محمد بن عمر واقدی می‌گوید: بکیر بسیاری از روزگار خود را در مرزها - در جنگ و جهاد - گذارنده است و به همین سبب مردم در مدینه کمتر از او روایت کرده‌اند

جز پسرش مخرمه و ضحاک بن عثمان که او هم در مدینه همسایه‌اش بوده است. بُکَیْر محدثی مورد اعتماد و پر حدیث بوده است.

یعقوب بن عبدالله بن أشج

کنیه‌اش ابویوسف است. به سال یکصد و بیست و دو و پایان خلافت هشام بن عبدالملک در جنگ دریایی شهید شده است. او محدثی مورد اعتماد و دارای احادیثی بوده است و گاهی از او حدیث نقل شده است.

عمر بن عبدالله بن أشج

محدثی مورد اعتماد و کم حدیث بوده و گاهی از او روایت شده است.

وهب بن کیسان

کنیه‌اش ابونعیم و برده آزاد کرده و وابسته عبدالله بن زبیر بن عوام بوده است. او به سال یکصد و بیست و هفت در گذشته است. من در باره وهب بن کیسان از محمد بن عمر واقدی پرسیدم، گفت: او فتوا نداشته و حکم نمی‌داده است ولی محدثی مورد اعتماد بوده که معمولاً پس از نماز گزاردن به خانه برمی‌گشته است. او تنی چند از اصحاب حضرت ختمی مرتبت را دیده است.

محمد بن عمر واقدی از گفته عبدالله بن عمر عمری ما را خبر داد که می‌گفته است وهب بن کیسان مرا خبر داد و گفت: سعد بن ابی وقاص و جابر بن عبدالله و ابوسعید خدری و ابوهریره را دیدم که جامه خز می‌پوشیدند.

یزید بن رومان

برده آزاد کرده و وابسته خاندان زبیر بن عوام بن خویلد است که به سال یکصد و سی در

گذشته است. او از صالح بن خوات و جز او روایت کرده و مردی دانشمند و پر حدیث بوده است.

اسماعیل بن ابی حکیم

وابسته‌ای از وابستگان خاندان عدی بن نوفل بن اسد بن عبدالعزی بن قصی است، ولی وابستگی و نسب آنان به خاندان زبیر بن عوام روشن و شناخته شده نیست. او دبیر عمر بن عبدالعزیز بوده است. مردی کم حدیث بوده و به سال یکصد و سی در گذشته است.

برادرش، اسحاق بن ابی حکیم

او گاهی از عطاء بن یسار و جز او روایت کرده و کم حدیث بوده است.

ابوالنضر سالم بن ابی اُمیة

او وابسته و آزاد کرده عمر بن عبدالله بن معمر تیمی است که از خاندان تیم قریش بوده است. ابوالنضر به روزگار خلافت مروان بن محمد در گذشته است. از مالک بن ابی عامر و ابو مرقه آزاد کرده و وابسته ام‌هانی و بشار بن سعید و ابوسلمة بن عبدالرحمان روایت کرده و محدثی مورد اعتماد و پُر حدیث بوده است.

قاسم بن عمیر

کنیه‌اش ابورشدین و برده آزاد کرده و وابسته خاندان دیل بوده است. به روزگار کهن در گذشته و کم حدیث بوده است.

عبدالرحمان بن مهران

برده آزاد کرده و وابسته بنی هاشم بوده است. او از سعید بن ابی سعید مقبری و ابن ابی ذئب روایت کرده است.

حیب

برده آزاد کرده و وابسته بن زبیر بن عوام است. او دیر باز در سالهای پایانی حکومت بنی امیه در گذشته و مردی کم حدیث بوده است.

زید بن اسلم

او برده آزاد کرده و وابسته عمر بن خطاب و دارای کنیه ابواسامه بوده است. محمد بن عمر واقدی ما را خبر داد و گفت از مالک بن انس شنیدم که می گفت * زید بن اسلم در مسجد رسول خدا (ص) حلقه تدریس داشت. او از ابن عمر و از پدر خویش و از عطاء بن یسار و عبدالرحمان پسر ابوسعید خدری روایت کرده و محدثی مورد اعتماد و پر حدیث بوده است.

مطرف بن عبدالله یساری از گفته مالک بن انس ما را خبر داد که می گفته است * زید بن اسلم کارگزار ناحیه معدن بنی سلیم بوده است. آن جا مردم همواره از سوی جنیان آزار می دیده اند. هنگامی که زید کارگزارشان شده است از این موضوع پیش او شکایت کرده اند. زید به ایشان فرمان داده است که با صدای بلند اذان بگویند. چنان کردند گرفتاری ایشان از میان رفت، و آنان تا امروز - قرن سوم - بر همان شیوه اند.^۱

گوید عبدالله بن وهب از مالک بن انس، از زید بن اسلم نقل می کرد که * چون کسی برای پرسش پیش او می آمد و موضوع را مخلوط می کرد به او می گفت نخست چگونه

۱. معدن بنی سلیم از نواحی مدینه و در راه نجد بوده است. به معجم البدان، ج ۶، ص ۳۵۲ ذیل کلمه فران مراجعه فرمایید.

پرسیدن را فرا بگیر و چون آن را آموختی برگرد و پیرس.

محمد بن عمر و اقدی می گوید: زید بن اسلم در مدینه دو سال پیش از قیام محمد بن عبدالله بن حسن در گذشته است و قیام محمد بن عبدالله به سال یکصد و چهل و پنج هجری بوده است.

خالد بن اسلم

برده آزاد کرده و وابسته عمر بن خطاب بوده که گاهی از او روایت شده است. او نیرومندترین جوان مدینه و دارای کنیه ابو ثور و از نظر سن و سال بزرگتر از زید بن اسلم بوده است.

ابوسهیل بن مالک

ابن ابی عامر اصبحی بن حمیر. نام ابوسهیل، نافع و عموی مالک بن انس بوده است.

ثیبه بن نصاح

برده آزاد کرده ام سلمه دختر ابوامیه بن مغیره بن عبدالله بن عمر بن مخزوم همسر حضرت ختمی مرتبت (ص) و از قاریان قرآن بوده است. او به روزگار خلافت مروان بن محمد در گذشته و محدثی مورد اعتماد و کم حدیث بوده است.

داود بن حنین

برده آزاد کرده و وابسته عمرو بن عثمان بن عفان بن ابی العاص بن امیه است. کنیه اش ابوسلیمان بوده و از عکرمه و عبدالرحمان اعرج و ابوسفیان وابسته پسر ابواحمد روایت کرده است. محدثی مورد اعتماد بوده و مالک بن انس از او روایت کرده است. او به سال یکصد و سی و پنج و در هفتاد و دو سالگی در مدینه در گذشته است.

ابوالزناد

نامش عبدالله و نام پدرش ذکوان است. ابوالزناد برده آزاد کرده رَمْلَة دختر شیبَة بن ربیعَة بن عبدشمس بن عبدمناف است و رَمْلَة همسر عثمان بن عفان بوده است. هر چند کنیه اصلی ابوالزناد، ابو عبدالرحمان بوده ولی همین کنیه ابوالزناد بر او غلبه یافته است.

محمد بن عمر واقدی ما را خبر داد و گفت عبدالرحمان پسر ابوالزناد برای من نقل کرد که: «عمر بن عبدالعزیز، ابوالزناد را همراه عبدالحمید بن عبدالرحمان بن زید بن خطاب به عراق گسیل داشت و سرپرستی خراج عراق را به او سپرد و ابوالزناد به کوفه آمد. گوید: حماد بن ابی سلیمان دوست ابوالزناد بود و پیش او آمد و شد و با او در باره احادیث گفتگو می کرد. ابوالزناد برادرزاده حماد را به شغلی گماشت که ده هزار درم سود برد. حماد برای سپاسگزاری پیش ابوالزناد آمد و این کار او را سپاس داشت.

محمد بن عمر واقدی ما را خبر داد و گفت از مالک بن انس شنیدم که می گفت: «ابوالزناد در مسجد نبوی حلقه درس جداگانه ای داشت. واقدی می گفت: کس دیگری هم مرا گفت که عبدالله و داود پسران حسن را دیده است که در حلقه درس ابوالزناد می نشستند. من - محمد بن سعد - از واقدی در باره هفت محدثی که ابوالزناد از ایشان حدیث نقل می کرده است پرسیدم. گفت: آنان سعید بن مسیب و عروة بن زبیر و ابوبکر بن عبدالرحمان بن حارث بن هشام و قاسم بن محمد و عبیدالله بن عبدالله بن عتبة بن مسعود، و خارجه بن زید بن ثابت و سلیمان بن یسار بودند.

محمد بن سعد به نقل از واقدی می گفت: «ابوالزناد در مدینه شب جمعه هفدهم رمضان سال یکصد و سی به طور ناگهانی در جایگاه شست و شوی خود در گذشت و به هنگام مرگ شصت و شش ساله بود. ابوالزناد محدثی مورد اعتماد پر حدیث و فصیح و دانای رموز زبان عربی و دانشمند و خردمند بود. او خراج مدینه را هم سرپرستی می کرد.

ربیعَة الرَّأیِ ابْنِ ابی عبدالرحمان

نام اصلی او ابو عبدالرحمان فروخ و برده آزاد کرده و وابسته خاندان منکدر تیمی است. کنیه

ربیعة، ابو عثمان است.

اسماعیل بن عبدالله بن اویس ما را خبر داد و گفت: * پیش مالک بن انس بودم سخن در باره پوشیدن جامه خز به میان آمد و شنیدم که مالک بن انس گفت: ربیعة بن ابی عبدالرحمان شب کلاهی بر سر می گذاشت که رویه و آسترش خز بود و در پوشیدن جامه خز اشکالی نمی دید. به مالک گفتند: چرا آستر شب کلاهش را که دیده نمی شده خز قرار داده است و حال آنکه می توانست آستر دیگری انتخاب کند؟ پاسخ داد: می خواست نرم و گرم باشد.

اسماعیل بن عبدالله بن ابی اویس از گفته مالک بن انس ما را خبر داد که ربیعة می گفته است: * مردم در دامن عالمان خود همچون کودکان در دامن پدر خود هستند و دامن کسانی که سرپرستی آنان را عهده دارند و دوستشان می دارند.

مطرف بن عبدالله یساری ما را خبر داد و گفت شنیدم مالک بن انس می گفت: * ربیعه خود عمامه بر سر می نهاد و در حلقه درس او سی مرد را شمردم که عمامه بر سر داشتند فزون بر کسانی که بدون عمامه بودند.

مطرف بن عبدالله ما را خبر داد و گفت شنیدم مالک بن انس می گفت: * از هنگامی که ربیعه بن ابی عبدالرحمان در گذشته است شیرینی فقه از میان رفته است. معن بن عیسی از گفته مالک بن انس ما را خبر داد که می گفته است: * بر سر ربیعه بن ابی عبدالرحمان شب کلاهی دیدم که رویه و آسترش خز بود.

محمد بن عمر واقدی از گفته ابن ابی سبرة و عبدالله بن جعفر ما را خبر داد که می گفته اند: * هر گاه ربیعه بیمار و در خانه خود بستری می شد برای عیادت کنندگان سفره پهن می کرد و آن سفره همچنان گسترده بود و به گروههایی که به دیدنش می آمدند می گفت تناول کنید، و تا هنگامی که از خانه بیرون می آمد همینگونه بود و در سفره تکلف می کرد - انواع خوراک فراهم می ساخت.

محمد بن عمر واقدی از گفته سلیمان بن بلال ما را خبر داد که می گفته است: * ربیعه آهنگ حج داشت و برای آن کار آماده می شد. به خانه اش رفتم و دیدم دو دستاس برای او قند و شکر می ساید.

محمد بن عمر واقدی می گوید: ربیعه با آنکه فقیه و دانشمند بود مردانگی و بخشندگی را هم همراه داشت. او را در مسجد حضرت ختمی مرتبت (ص) حلقه درس بود.

گاهی او و ابوالزناد در یک حلقه می‌نشستند و سپس جدا می‌شدند و هریک در حلقهٔ درس خود می‌نشست. برای من گفته‌اند که ابو جعفر محمد بن علی بن حسین گاهی با ربیعه در حلقهٔ درس او می‌نشست ولی جعفر بن محمد همواره با ربیعه می‌نشسته است. من پرسیدم چرا در حالی که وابستگی ربیعه به خاندان منکدر بوده است — آن دو بزرگوار — در مجلس درس او می‌نشسته‌اند؟ گفته شد به سبب دوستی و برادری که میان ربیعه و ایشان بوده است.

از لیث بن سعد از گفتهٔ یحیی بن سعید مرا خبر دادند که می‌گفته است: * هیچ کس را عاقلتر از ربیعه ندیده‌ام. لیث می‌گفته است: او سالار مردم مدینه در حل مشکلات و فتواها بوده است.

عبدالله بن وهب از بکر بن مُضَرُّ نقل می‌کند که می‌گفته است: * ولید بن یزید به ربیعه گفت: چرا روایت کردن را رها کرده‌ای؟ گفت: ای امیرالمومنین روزگار دیرینه و سپری گردیده و اهل قناعت اندک شده‌اند.

محمد بن عمر واقدی می‌گوید: ربیعه بن ابی عبدالرحمان به سال یکصد و سی و شش در واپسین سال خلافت ابوالعباس — سفاح — در مدینه در گذشت. او محدثی مورد اعتماد و پر حدیث بوده است. گویا به سبب پای بندی او به رأی از او پرهیز می‌کرده‌اند.

صفوان بن سُلَیم

بردهٔ آزاد کرده و وابستهٔ حمید بن عبدالرحمان بن عوف زهری و کنیه‌اش ابو عبدالله بوده است. محدثی مورد اعتماد و عابد و پر حدیث بوده و به سال یکصد و سی و دو در مدینه در گذشته است.

محمد بن قیس

بردهٔ آزاد کرده و وابستهٔ معاویه بن ابی سفیان بن حرب بن أمیه بوده است. ابو معشر نجیح از او روایت کرده است. محمد بن قیس محدثی دانشمند و پر حدیث بوده و در فتنهٔ ولید بن

یزید در مدینه در گذشته است.^۱

موسی بن میسرۃ

آزاد کرده و وابسته خاندان دیل و کنیه اش ابو عمرو بوده است. او دایی ثور بن زید دیلی است. ضحاک بن عثمان و مالک بن انس از او روایت کرده اند. او محدثی مورد اعتماد بوده و احادیثی داشته است و در سالهای واپسین حکومت بنی امیه در گذشته است.

عبدالله بن زبید

برده آزاد کرده و وابسته علی بن ابی طالب و برادر مادری علی بن حسین - حضرت سجاد - بوده است. نام مادرشان غزاله است. عبدالله بن زبید از علی بن حسین روایت کرده است و ابو علقمه عبدالله بن محمد بن عبدالغروری از عبدالله بن زبید روایت کرده است.

ثور بن زید دیلی

از وابستگان و آزاد کردگان ایشان است و خواهرزاده موسی بن میسرۃ بوده است. از عکرمة و ابوالغیث و جز آن دو روایت کرده است. مالک بن انس و جز او از وی روایت کرده اند.

عبدالله بن عبیده بن نشیط

او برادر موسی بن عبیده است. حروریان او را به سال یکصد و سی در قُدَید^۲ کشتند. او محدثی کم حدیث بوده است.

۱. یعنی فتنه فِیام بر ضد ولید و کشتن او که به سال ۱۲۶ هجری بوده است. برای آگاهی بیشتر به عقد الفرید، ج ۴، ص ۶۴-۴۵۲ مراجعه فرمایید.

۲. قُدَید، نام جایی نزدیک مکه است.

عبید بن سلمان اَعْرَ

از وابستگان قبیله جُهَیْنَه است.

عبدالله بن یزید بن هرمز

برده آزاد کرده و وابسته دوسی هاست. کنیه اش ابوبکر است. پدرش در جنگ حره فرمانده موالی بوده است.

محمد بن عمر واقدی از گفته محمد بن عبدالله بن کثیر بن صلت ما را خبر داد که می گفته است: «حارث و عبدالله پسران عکرمه بن عبدالرحمان و سعد بن ابراهیم و صالح بن کیسان و ربیع و ابو عبیده بن محمد بن عمار بن یاسر و صلت بن زبید در خانه عبدالله بن یزید بن هرمز که در محله بنی لیث بود جمع می شدند و در باره فقه و حدیث گفتگو می کردند و فقط برای غذا خوردن پراکنده می شدند.

عبدالله بن وهب از گفته بکر بن مُضَرّ نقل می کرد که عبدالله بن یزید بن هرمز می گفته است: «من از همان روز که دانش آموختم فقط برای خودم آموختم.

مطرف بن عبدالله یساری ما را خبر داد و گفت شنیدم مالک بن انس می گفت: «گروهی از مردم از جمله عبدالله بن یزید بن هرمز عمامه بر سر می نهادند.

مطرف بن عبدالله^۱ از گفته مالک بن انس ما را خبر داد که می گفته است: «عبدالله بن یزید بن هرمز به شدت کرب بود. مطرف می گفت: خود من هم در کودکی خویش عبدالله بن یزید را که از پارسایان بود دیدم و حضورش را درک کردم.

صالح بن کیسان

کنیه اش ابو محمد بوده است

۱. مطرف از فقیهان بزرگ و در گذشته به سال ۲۲۰ هجری است. به شماره ۸۵۸۱ میزان الاعتدال ذهبی مراجعه فرمایید.

محمد بن عمر واقدی از گفته عبدالله بن جعفر ما را خبر داد که می گفته است * پیش صالح بن کیسان رستم سرگرم وصیت کردن بود. به من گفت: گواهی می دهم که آزادی و وابستگی من از زنی است که خود از کنیزکان آزاد کرده خاندان معیقیب بن ابی فاطمه دوسی است. در این هنگام سعید بن عبدالله بن هرمز که آن جا بود به صالح گفت: سزاوار است که این موضوع را بنویسی. صالح گفت: من تو را گواه نگرفتم که تو مردی شکاک هستی. گوید: با آنکه سعید در آن حال با وضو و طهارت بود باز هم در آن باره گرفتار شک شد.

صالح بن کیسان به سال یکصد و چهل و پیش از خروج محمد بن عبدالله بن حسن در گذشت. محمد بن عبدالله به سال یکصد و چهل و پنج قیام کرده است.

صالح بن کیسان از عروة و عبیدالله بن عبدالله بن عتیبة و از ابو محمد نافع آزاد کرده ابی قتادة و از زهری و دیگران روایت کرده است. او محدثی مورد اعتماد و پر حدیث بوده است.

علاء بن عبدالرحمان بن یعقوب

برده آزاد کرده و وابسته خاندان حرقه از قبیله جهینه است. او مردی سالخورده بوده و تا آغاز خلافت ابو جعفر منصور زنده مانده است.

محمد بن عمر واقدی از گفته مالک بن انس برای ما حدیث کرد که می گفته است * پیش علاء بن عبدالرحمان صحیفه ای بوده و از او حدیث می کرده است. هرگاه کسی پیش او می آمده و بخشی از آن را می نوشته و بخشی را رها می کرده است، علاء می گفته است یا همه اش را بنویسید و فراگیرید یا همه اش را رها کنید.

واقدی می گوید: صحیفه علاء در مدینه مشهور بوده و او محدثی مورد اعتماد و سخن او حجت و پر حدیث بوده است. او در آغاز خلافت ابو جعفر منصور در گذشته است.

سلیمان بن سخیم

کنیه اش ابو ایوب و آزاد کرده و وابسته خاندان کعب از قبیله خزاعه است. او محدثی مورد اعتماد و دارای احادیثی است و در آغاز خلافت ابو جعفر منصور در گذشته است.

عبدالله بن ابی لیبید

از بردگان آزاد کرده و وابسته خاندان اخنس بن شریق ثقفی است که همپیمانان بنی زهره بن کلاب بوده‌اند. کنیه عبدالله، ابو مغیره و معتقد به قدر بوده است. او از پارسایان بریده از همگان بوده و از سعید بن مسیب و ابوسلمه بن عبدالرحمان روایت کرده و خود مردی کم حدیث بوده است. او هم در آغاز خلافت ابو جعفر منصور در گذشته است.

عثمان بن وثاب

یکی از بردگان آزاد کرده خاندان دیل از قبیله کنانه است.

ابوحازم^۱

نامش سلمة و نام پدرش دینار و از بردگان آزاد کرده خاندان شجع از بنی لیث بن بکر بن عبدمنات بن کنانه است.

ابوحازم مردی عابد و زاهد و لنگ بوده است. او پس از نماز صبح و پس از نماز عصر در مسجد مدینه برای مردم داستان - پند و اندرز - می‌گفت. چون سلیمان بن هشام بن عبدالملک به مدینه آمد و مردم پیش او رفتند او به ابوحازم پیام داد تا پیش او بیاید. ابوحازم پیش او آمد. سلیمان از کار و حال او پرسید و ضمن سخن از ابوحازم پرسید اموال تو در چه حال است؟ ابوحازم گفت: دو مال - کشتزار - دارم. سلیمان پرسید آن دو چیست؟ ابوحازم گفت: نخست اعتماد به خدا و دیگر نومیدی از آنچه در دست مردم است. عبدالله بن صالح از لیث بن سعد، از ابوحازم نقل می‌کند که می‌گفته است: «من در نماز برای همه کارهای خودم حتی فراهم آمدن نمک دعا می‌کنم. واقدی می‌گوید: همسر ابوحازم او را گفت که اینک زمستان شتابان فرا می‌رسد و

۱. از صوفیان بزرگ قرن دوم که شرح حالش در بسیاری از منابع و از جمله به تفصیل در حافظ ابونعیم، حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۲۲۹ آمده است.

ناچار باید چیزهایی را که به کار ما می آید فراهم ساخت و از جامه و گندم و هیمه نام برد. ابو حازم گفت: همه اینها را چاره است. در فکر آن چیزها باش که چاره ندارد، مرگ، برانگیخته شدن و درنگ در پیشگاه خداوند که پس از آن بهشت است یا دوزخ.

محمد بن عمر واقدی گوید: ابو حازم خری داشت که برای حضور در نمازها بر آن سوار می شد و کنار مسجد حضرت ختمی مرتبت می آمد.

ابو حازم که محدثی مورد اعتماد و پر حدیث بود به روزگار حکومت ابو جعفر منصور پس از سال یکصد و چهل در گذشته است.

عبدالله بن ابی سفیان

برده آزاد کرده و وابسته ابن ابی احمد است. او به سال یکصد و سی و نه در مدینه در گذشته است.

عبدالرحمان بن عطاء

او صاحب زمینی به نام شارع بوده که در کوچه رومه مدینه قرار داشته است. کنیه اش ابو محمد و از وابستگان و بردگان آزاد کرده قریش بوده است. ابن ابی ذئب و هشام بن سعد و داود بن قیس فراء و سلیمان بن بلال از او روایت کرده اند. عبدالرحمان به سال یکصد و چهل و سه در حکومت منصور در مدینه در گذشته و محدثی مورد اعتماد و کم حدیث بوده است.

محمد بن ابی حرملة

برده آزاد کرده و وابسته خاندان عامر بن لوی و کنیه اش ابو عبدالله و دبیر سلیمان بن یسار به هنگامی که سرپرستی بازار را بر عهده داشته بوده است. محمد بن ابی حرملة که پر حدیث بوده در آغاز خلافت منصور در گذشته است.

هارون بن ابی عایشه

از موالی مردم مدینه بوده است. ابن جریر از او روایت کرده است.

پایان طبقه چهارم

طبقه پنجم از تابعان مردم مدینه

یحیی بن سعید

ابن قیس بن عمرو بن سهل بن ثعلبة بن حارث بن زید بن ثعلبة بن غنم بن مالک بن نجار. کنیه اش ابوسعید و مادرش کنیزی بوده است. یحیی بن سعید این فرزندان را آورده است: عبدالحمید و عبدالعزیز و أمّة الحمید که او را عبیدالله بن محمد بن منذر بن زبیر بن عوّام به همسری گرفته است، و أمّة الحمید که او را مردی از فرزندان زادگان عمر بن خطاب به همسری گرفته است^۱ و مادرشان أمیمة دختر صرمة بن عبدالله بن عبدالله بن نیار ابن ابی انس بن صرمة از خاندان عدی بن نجار است.

محمد بن عمر واقدی از گفته سلیمان بن بلال ما را خبر داد که می گفته است: * یحیی بن سعید می خواست برای گرفتن میراثی که برای او فراهم آمده بود به افریقیه برود. ربیعه: بن ابی عبدالرحمان برای او مرکبی از برید فراهم آورد و او را به افریقیه گسیل داشت. یحیی بن سعید آن میراث را که پانصد دینار بود با خود به مدینه آورد. گوید: مردم برای سلام و خوش آمد پیش او آمدند. ربیعه هم آمد و چون ربیعه خواست برخیزد یحیی بن سعید او را نگه داشت و چون مردم رفتند یحیی دستور داد در را بستند آن گاه همیان خود را آورد و پیش ربیعه خالی کرد و گفت: ای ابو عثمان سوگند به خدایی که جز او پروردگاری نیست چیزی از این مال را نهان نکرده ام و چیز اندکی از آن را در راه هزینه کرده ام. یحیی بن سعید دو بست و پنجاه دینار شمرد و به ربیعه پرداخت و دو بست و پنجاه دینار برای خود برداشت و بدین گونه آن مال را با ربیعه تقسیم کرد.

لیث بن سعد می گوید: کتابی را که حاوی احادیث یحیی بن سعید بود پیش او آوردند و بر او عرضه کردند. او به سبب بسیاری آن احادیث شگفت زده شد که خود آنها را ننوشته و کتابی فراهم نکرده بود و همچنان منکر آن بود. به او گفتند: این احادیث را بر تو عرضه می داریم، آنچه را بشناسی تأیید خواهی کرد و آنچه را نشناسی رد خواهی کرد. و چون بر او

۱. ظاهراً باید امّة الحمید دوم صفت صغری داشته باشد.

عرضه داشتند همه را شناخت و تأیید کرد.

عبدالله بن صالح از گفته معاویه بن صالح نقل می‌کرد که: * نقش انگشتری یحیی بن سعید را به صورت «بسم الله» یا «الحمد لله» دیده است.

محمد بن سعد به نقل از محمد بن عمر واقدی می‌گفت: * هنگامی که ولید بن یزید بن عبدالملک به خلافت رسید، یوسف بن محمد بن یوسف ثقفی را به امارت مدینه گماشت^۱ و سعد بن ابراهیم را بر قضای مدینه منصوب کرد. سپس او را بر کنار ساخت و یحیی بن سعید انصاری را به قضاوت گماشت.

اسماعیل بن عبدالله بن ابی اویس از گفته مالک بن انس ما را خبر داد که می‌گفته است: * هنگامی که یحیی بن سعید آهنگ عراق داشت به من گفت صد حدیث از احادیث ابن شهاب زهری را بنویس و برای من بیاور. من صد حدیث از ابن شهاب نوشتم و پیش او بردم و از من گرفت. گوید، به مالک گفتم: آن احادیث را بر تو نخواند یا تو بر او نخواندی؟ گفت: نه، که یحیی فقیه‌تر از آن بود.

محمد بن عمر واقدی می‌گوید: * یحیی بن سعید در کوفه پیش ابو جعفر منصور آمد. در آن هنگام منصور در هاشمیه بود و یحیی را به قضاوت هاشمیه گماشت. یحیی به سال یکصد و چهل و سه در گذشت. او محدثی مورد اعتماد و استوار و گفته‌اش حجت و پر حدیث بود.

عبدربه بن سعید

برادر پدر و مادری یحیی بن سعید است. عبدربه دختری به نام سعیده^۲ داشته است که محمد بن اسعد بن قیس بن عمرو بن سهل بن ثعلبه بن حارث بن زید بن ثعلبه بن عمرو بن مالک بن نجار او را به همسری گرفته است و دختری دیگر به نام فاطمه داشته که مادرش کنیزی بوده است و او را عبدالحمید بن یحیی بن سعید بن قیس به همسری گرفته است.

عبدربه بن سعید به سال یکصد و سی و نه در گذشته است. عبدربه محدثی مورد

۱. ابن مرد از سال ۱۲۵ تا ۱۲۶ هجری امیر مدینه بوده است به معجم‌الانساب، زامباور، ص ۳۶ مراجعه فرمایید.

۲. در متن کتاب سعید است که ظاهراً اشتباه چاپی است.

اعتماد و پر حدیث بوده ولی میزان احادیث او کمتر از برادرش یحیی بن سعید است.

سعد بن سعید بن قیس

او هم برادر پدر و مادری یحیی و عبدربه است. سعد بن سعید این فرزندان را آورده است: سعید، قیس، محمد و دختری به نام اُمّامه که مادرشان حبیبه دختر محمد بن محمود بن عبدالله بن محمد بن مسَلَمَة بن سلمه بن خالد بن عدی بن مجدعه بن حارثه بن حارث از قبیله اوس است.

سعد بن سعید به سال یکصد و چهل و یک در گذشته است. ابو معاویه ضریر و عبدالله بن نمیر از او روایت کرده‌اند. سعد محدثی مورد اعتماد و به نسبت برادرش کم حدیث بوده است.

ابراهیم بن عُقبه بن ابی عیاش

ابو عیاش وابسته زبیر بن عوام است و زبیر ابو عیاش را از بردگی آزاد کرده است. ابراهیم بن عقبه از برادر خود موسی بن عقبه بزرگتر بوده و پیش از او در گذشته است. سفیان بن عیینه، ابراهیم بن عقبه را دیده و از او روایت کرده است. محمد بن عمر واقدی می‌گوید: ابراهیم و موسی و محمد پسران عقبه که هر سه فقیه و محدث بوده‌اند در مسجد حضرت ختمی مرتبت (ص) حلقه درس داشته‌اند. موسی فتوی می‌داده است. ابراهیم بن عقبه محدثی مورد اعتماد و کم حدیث بوده است.

موسی بن عقبه

وابسته زبیر بن عوام بن خویلد و کنیه اش ابو محمد بوده است. او پیش از قیام محمد بن عبدالله بن حسن در گذشته است. محدثی مورد اعتماد و کم حدیث بوده و از او هم مانند برادرانش روایت نقل کرده‌اند.

محمد بن عقیبة

وابسته زبیر بن عوام بن خویلد و محدثی مورد اعتماد بوده است و از او هم مانند برادرانش روایت شده است. مادر این سه برادر یعنی ابراهیم و موسی و محمد دختر ابوحبیب و وابسته و برده آزاد کرده زبیر بن عوام بوده است.

عمرو بن ابی عمرو

برده آزاد کرده و وابسته مُطَلَب بن عبدالله بن حنطب مخزومی و کنیه اش ابو عثمان بوده است. نام ابو عمرو مَیْسَرَة است، عمرو در آغاز خلافت ابو جعفر منصور و حکومت زیاد بن عبیدالله حارثی بر مدینه در گذشته است. سلیمان بن بلال از عمرو بن ابی عمرو روایت کرده است و عمرو روایات مُرسل نقل کرده است.

علقمة بن ابی علقمة

از وابستگان عایشه همسر حضرت ختمی مرتبت است. او در آغاز خلافت منصور در گذشته است. مالک بن انس از علقمة روایت کرده است. علقمة را احادیث پسندیده است و کتابی داشته که برای فراگرفتن مبانی عربی و نحو و عروض تدریس می شده است.

عُمر بن عبدالله

برده آزاد کرده و وابسته غُفَرَة دختر رباح و خواهر بلال بن رباح است. عمر بن عبدالله با سعید بن مسیب و قاسم بن محمد و جز آن دو همنشینی داشته است و پس از قیام محمد بن عبدالله بن حسن در گذشته است. او محدثی مورد اعتماد و پر حدیث است. ولی احادیث خود را به صورت مسند نقل نمی کرده بلکه بیشتر یا تمام آن را به صورت مرسل بیان می کرده است.

اُسَید بن ابی اُسَید

وابسته ابوقتاده انصاری و کنیه‌اش ابوابراهیم بوده است. او در آغاز خلافت منصور در گذشته و کم حدیث بوده است.

عَبَاد بن ابی صالح

وابسته و آزاد کرده جَویریة است که زنی از قبیله قیس بوده است. عَبَاد از برادرش سُهیل بزرگتر است و سُهیل از او گاهی روایت کرده است. عَبَاد در خلافت مروان بن محمد در گذشته و مردی کم حدیث و مستضعف بوده است.

برادرش، سُهیل بن ابی صالح

محمد بن عمر واقدی از گفته ابن ابی ذئب و کسان دیگری از یارانش ما را خبر داد که می‌گفته‌اند: * سُهیل بر مرگ برادرش عَبَاد سخت اندوهگین شد تا آنجا که با خود سخن می‌گفت. سُهیل که محدثی مورد اعتماد و پر حدیث بوده در خلافت ابوجعفر منصور در گذشته است. مردم مدینه و مردم عراق از او حدیث نقل کرده‌اند.

صالح بن محمد بن زائدة لیشی

از نژادگان ایشان - خاندان لیث - است. محمد بن عمر واقدی می‌گوید: من او را دیده‌ام ولی چیزی از او نشنیده‌ام. کنیه‌اش ابوواقد و مردی اهل جهاد بود و پس از قیام محمد بن عبدالله بن حسن در مدینه در گذشت. او از سعید بن مسیب و ابوسلمة بن عبدالرحمان و عمر بن عبدالعزیز روایت کرده و او را احادیثی است و ضعیف است.

ابوجعفر خطمی

نام و نسب او چنین است: عُمَیْر بن یزید بن عُمَیْر بن حبیب بن حباشة بن جویبر بن عبیدالله بن غیان بن عامر بن خطمة، نام خطمه عبدالله و نسب او چنین است: عبدالله بن جُشَم بن مالک بن اوس. مادر ابوجعفر خطمی، ام قاسم دختر عقبه بن فاکه بن سعد بن جبر بن عبیدالله بن غیان بن عامر بن خطمه است. او را فرزندی نبوده و نسلی از او باقی نمانده است. شعبه و حماد بن سلمه و یحیی بن سعید قَطَّان از او روایت کرده‌اند.

محمد بن عبدالرحمان بن لیبیة

این لیبیة که زنی غیر عرب بوده مادر محمد است. عبدالرحمان پدر محمد برده آزاد کرده و وابسته قریش بوده است. محمد بن عبدالرحمان، ابن عمر را دیده و از او و نیز از عامر بن سعد بن ابی وقاص روایت کرده است. عبدالحمید بن جعفر و أسامة بن زید از محمد بن عبدالرحمان روایت کرده‌اند. محمد بن عمر واقدی هم او را دیده است ولی چیزی از او روایت نکرده است. محمد بن عبدالرحمان کم حدیث بوده است.

عبدالرحمان بن حرملة أسلمی

کنیه‌اش ابو حرملة و از خاندان مالک بن اَفْصی برادران اسلم و از قبيلة خزاعه بوده است. او در روزهای قیام و خروج محمد بن عبدالله بن حسن در گذشته است. محمد بن عمر واقدی می‌گوید: او را دیده‌ام ولی چیزی از او نشنیده‌ام. محدثی مورد اعتماد و پُر حدیث بوده است.

عبدالرحمان بن محمد بن عبدالله

کنیه‌اش ابو محمد و از قبيلة قارة است و پیوند او به جون بن خزیمه است. عبدالرحمان که

مردی کم حدیث بوده تا روزگار خلافت منصور زنده مانده است.

عبدالواحد بن ابی عون دؤسی

از نژادگان دوسی ها و پیوسته به عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب بوده است. منصور در مورد محمد بن عبدالله او را متهم می داشته که از جایگاه محمد آگاه است. عبدالواحد از بیم منصور به ناحیه قدوم گریخت و پیش محمد بن یعقوب بن عتبّه مخفی و پناهنده شد و همان جا به سال یکصد و چهل و چهار به مرگ ناگهانی در گذشت. او را احادیثی است.

اسحاق بن عبدالله بن ابی فروة

کنیه اش ابوسلیمان و از وابستگان به عثمان بن عفان است. بدین معنی که ابوفروة نیای اسحاق برده آزاد کرده و وابسته عثمان بوده است. می گویند: عبید حفار، ابوفروه را به جای خویش به بردگی عثمان داده و عثمان بعدها ابوفروه را آزاد کرده است. ابوفروه از خوارج بوده و همراه ابن زبیر جنگ می کرده و کشته شده و در مسجد الحرام به خاک سپرده شده است. یکی از فرزندان ابوفروه می گوید: نام و نام پدر ابوفروه، اسود و عمر و از قبیله یلی بوده است. عبدالله بن ابی فروة در عراق همراه مصعب بن زبیر بوده و مصعب بر او اعتماد داشته است، عبدالله اموال بسیاری به چنگ آورده است. اسحاق بن عبدالله در مسجد حضرت ختمی مرتبت (ص) حلقه درسی داشته است و خویشاوندانش که در مدینه بسیار بوده اند در آن حلقه می نشستند. اسحاق همراه صالح بن علی در شام بوده و شامیان از او حدیث شنیده اند. او سپس به مدینه آمده و به سال یکصد و چهل و چهار در خلافت ابوجعفر در گذشته است. اسحاق پر حدیث بوده و حدیثهای ناشناخته روایت می کرده است و به حدیث او استناد نمی کرده اند.

برادرش، عبدالحکیم بن عبدالله بن ابی فروة

یحیی بن سعید انصاری از او حدیث نقل می کرده است. عبدالحکیم از برادرش اسحاق استوارتر و مورد اعتماد و کم حدیث بوده است. او در مدینه حلقه درس داشته و فتوی می داده است. کنیه او ابو عبدالله بوده و چندان زنده بوده که به سال یکصد و پنجاه و شش پایان در خلافت منصور در گذشته است. محمد بن عمر واقدی از او حدیث شنیده است. تنی چند از برادرانش از جمله صالح بن عبدالله... ابوالحسن^۱ و ابراهیم و عبدالغفار پسران عبدالله فتوی می داده اند و حدیث نقل می کرده اند.

مهاجر بن یزید

از بردگان آزاد کرده و وابسته خاندان ابو ذئب عامری است و کنیه اش ابو عبدالله بوده است. ابن ابی ذئب می گوید: همراه مهاجر برای عطاء بن ابی رباح نامه ای نوشتم. مهاجر کم حدیث بوده است.

خطاب بن صالح بن دینار تمار

از بردگان آزاد کرده و وابسته خاندان قتادة بن نعمان انصاری از تیره ظفیری است. کنیه اش ابو عمر و از برادرش محمد بن صالح بن دینار مسن تر و قدیمی تر است. او به سال یکصد و چهل و سه در خلافت ابو جعفر منصور در گذشته است.

مهاجر بن مسمار

آزاد کرده و وابسته سعد بن ابی وقاص زهری است. پس از قیام و خروج محمد بن عبدالله

۱. افتادگی در اصل نسخه است.

بن حسن و گفته شده است به سال یکصد و پنجاه در گذشته است. او را احادیثی است و آن چنان که برخی گفته‌اند نبوده بلکه حدیث او پسندیده است.

برادرش، بُکَیر بن مسمار

کنیه‌اش ابو محمد بوده است. محمد بن عمر واقدی او را دیده و از او حدیث شنیده است. بُکَیر را احادیثی است. وضعیت او نزدیک به برادرش مهاجر است و به سال یکصد و پنجاه و سه در گذشته است.

عبدالله بن یزید بن فنطس

کنیه‌اش ابویزید و از نژادگان قوم است و به سال یکصد و چهل و نه در گذشته است. ابن ابی ذئب از او روایت کرده است. عبدالله بن یزید از انس بن مالک و سعید بن مسیب روایت کرده است.

محمد بن عَجَلان

آزاد کرده و وابسته فاطمه دختر ولید بن عتبة بن ربیعة بن عبد شمس است. کنیه‌اش ابو عبدالله و مردی پارسا و فقیه بوده است. او فتوی می‌داده و حلقهٔ درسی در مسجد داشته است. داود بن قیس فراء در حلقهٔ درس او می‌نشسته است.

محمد بن عمر واقدی می‌گوید خودم از عبدالله پسر محمد بن عَجَلان شنیدم که می‌گفت: * پدرم بیش از سه سال در شکم مادرش بوده است - مدت حمل او بیش از سه سال بوده است.

محمد بن عمر واقدی می‌گوید: من از زنهای خاندان جِحاف که از اعقاب زید بن خطاب هستند شنیدم که می‌گفتند هیچ زنی از ما در کمتر از سی ماه باردار نشده و مدت بارداری او هم همین‌گونه است، یعنی پس از هم‌بستری حدود سه سال یا کمتر و بیشتر خون نمی‌دیده‌اند آن گاه نشانه‌های بارداری در آنان آشکار می‌شده است بدون اینکه با آنان

هم بستری دیگری صورت گرفته باشد.

واقدی می گوید از مالک بن انس هم شنیدم که می گفت * گاهی ممکن است که مدت بارداری دو سال یا بیشتر طول بکشد و من کسی را می شناسم که مدت بارداری مادرش به او بیشتر از دو سال بوده است و مقصود مالک بن انس خود او بوده است.

واقدی می گوید: محمد بن عجلان با محمد بن عبدالله بن حسن به هنگامی که در مدینه قیام کرده بود همراهی کرد و چون محمد بن عبدالله کشته شد و جعفر بن سلیمان بن علی^۱ به حکومت مدینه گماشته شد کسی را گسیل کرد و محمد بن عجلان را پیش او آوردند. جعفر بن سلیمان او را سخت سرزنش کرد و سخنان درشت گفت که تو با آن دروغگو همراهی و خروج کردی و فرمان داد دست محمد بن عجلان را ببرند. محمد بن عجلان یک کلمه هم سخن نگفت. در همان حال لبهایش را تکان می داد و گمان می رفت که دعا می خواند. گوید: در این هنگام فقیهان مدینه که پیش جعفر بن سلیمان حاضر بودند و اشراف مردم مدینه گفتند خدای کارهای امیر را قرین به صلاح دارد، محمد بن عجلان فقیه و پارسای مردم مدینه است، کار بر او مشتبه شده و چنان پنداشته بود که محمد بن عبدالله بن حسن همان مهدی است که در باره اش روایت رسیده است و چندان تقاضا کردند که او را رها کرد. محمد بن عجلان برگشت و تا هنگامی که به خانه اش رسید یک کلمه هم سخن نگفت. محمد بن عمر واقدی می گوید، من محمد بن عجلان را دیدم و حدیث از او شنیدم. و او به سال یکصد و چهل و هشت یا یکصد و چهل و نه به روزگار خلافت ابو جعفر منصور در مدینه در گذشته و محدثی مورد اعتماد و پر حدیث بوده است.

محمد بن ابی مزیم

از بردگان آزاد کرده و وابسته خاندان ناصره از قبیله سلیم است. او پس از خروج محمد بن عبدالله بن حسن در مدینه در گذشت.

۱. این مرد که پسر عموی منصور دوانیقی است از سال ۱۵۰ هجری امیر مدینه بوده است. به مبحث والیان مدینه در کتاب معجم الانساب، زامباور مراجعه فرمایید.

برادرش، عبدالله بن ابی مریم

او پدر یحیی بن عبدالله بن ابی مریم است که همراه هارون الرشید بوده است. او هم پس از خروج محمد بن عبدالله بن حسن در گذشته و گاهی از او روایت شده است.

مُسلِم بن ابی مریم

از آزاد کردگان و وابستگان یکی از اهل مدینه است. او برادر محمد و عبدالله نیست. مالک بن انس از او روایت کرده است. مُسلم نسبت به قدریه سختگیر و محدثی مورد اعتماد و کم حدیث بوده است.

محمد بن عمر واقدی از گفته محمد بن عبدالرحمان بن ابی الزناد ما را خبر داد که می گفته است: * مُسلم بن ابی مریم نسبت به قدریه سختگیر بود و بر آنان و سخنان ایشان خرده می گرفت. گوید: پای مُسلم شکست، آن را رها کرد و در صدد معالجه و بستن آن بر نیامد. در این باره با او سخن گفتند. گفت: خداوند آن را شکسته است من آن را معالجه کنم در این صورت با او ستیز کرده ام!

جارت بن عبدالرحمان

ابن سعد بن ابی ذباب دؤسی، از آزادگان ایشان است. او در منطقه اَعْوَص که در فاصله یازده میلی مدینه بر راه عراق است سکونت داشت.

محمد بن عمر واقدی می گوید: او را دیده ام و محضرش را درک کرده ام، ولی چیزی از او نشنیده ام. او یک سال پس از قیام محمد بن عبدالله بن حسن در گذشته و کم حدیث بوده است.

محمد بن عمر واقدی می گوید: او را دیده ام و محضرش را درک کرده ام، ولی چیزی از او نشنیده ام.

برادرش، عبدالله بن عبدالرحمان

ابن سعد بن ابی ذباب دوسی، گاهی از او هم روایت شده است.

یزید بن ابی عبید

وابسته سلمة بن اکوع اسلمی است. او دو یا سه سال پس از قیام محمد بن عبدالله در گذشته و محدثی مورد اعتماد و پر حدیث بوده است.

محمد بن ابی یحیی

نام ابویحیی، سمعان و از وابستگان و آزاد کردگان عمرو بن عبدنهم است که از شاخه خاندان سهم از قبیله اسلم بوده است. کنیه محمد بن ابی یحیی، ابو عبدالله بوده است. او پدر ابراهیم بن ابی یحیی محدث معروف مدنی است.

محمد بن ابی یحیی در مدینه به سال یکصد و چهل و چهار در خلافت ابو جعفر منصور در گذشته است. محدثی مورد اعتماد و پر حدیث بوده است. یحیی بن سعید قطان از او روایت کرده است.

برادرش، انیس بن ابی یحیی

کنیه اش ابویونس بوده و به سال یکصد و چهل و پنج یا یکصد و چهل و شش در گذشته است. محدثی مورد اعتماد و کم حدیث بوده است.

برادر آن دو، عبدالله بن ابی یحیی

کنیه اش ابو محمد بوده و به سال یکصد و پنجاه و دو در خلافت ابو جعفر منصور در گذشته

است. محدثی مورد اعتماد و کم حدیث بوده است.

اسماعیل بن رافع

کنیه اش ابورافع بوده است و او پسر ابو عُوَیمر است که از آزاد کردگان و وابستگان قبیله مُزینه است. او که مردی پر حدیث و ضعیف بوده در روزگار کهن در مدینه در گذشته است. هموست که حدیث صور را به تفصیل نقل کرده است.

عبدالله بن سعید بن ابی هند

کنیه اش ابوبکر از وابستگان خاندان شمش از فزاره است. او به سال یکصد و چهل و شش یا هفت به روزگار حکومت ابوجعفر منصور در گذشته است. او محدثی مورد اعتماد و پر حدیث است. یحیی بن سعید بن قَطّان از او روایت کرده است.

سعد بن اسحاق

ابن کعب بن عجرة از قبیله بلی و همپیمان خاندان سالم انصار بوده است. او پس از سال یکصد و چهل هجری و پیش از خروج محمد بن عبدالله بن حسن در مدینه در گذشته است. مردی مورد اعتماد و او را احادیثی بوده است و یحیی بن سعید قَطّان از او روایت کرده است.

مِسُور بن رفاعه

ابن ابی مالک قرظی. برادرزاده ثعلبه بن ابی مالک است.

محمد بن عمرو

ابن علقمة بن وقاص لثی از آزادگان قبیله لث است. کنیه اش ابو عبدالله بوده و به سال یکصد و چهل و چهار در خلافت ابو جعفر منصور در مدینه در گذشته است. او هر چند پر حدیث بوده ولی ضعیف شمرده می شود.

سَلْمَةُ بن وردان جندعی

از وابستگان و آزادکردگان کنانه است. کنیه اش ابویعلی است. او تنی چند از اصحاب حضرت ختمی مرتبت را دیده است و مقدار کمی حدیث پیش او بوده است. محدثی استوار و فقیه بوده و در پایان خلافت ابو جعفر منصور در گذشته است. محمد بن عمر واقدی از گفته سلمة بن وردان ما را خبر داد که می گفته است: * جابر بن عبدالله و انس بن مالک و عبدالرحمان بن اشیم اسلمی را که از اصحاب رسول (ص) بودند همچنین مالک بن اوس بن حدثان را دیدم که موهای ریش و سرشان سپید بود.

عیسی بن حفص

ابن عاصم بن عمر بن خطاب بن نُفَیل بن عدی بن کعب ملقب به رباح بوده است. مادرش میمونه دختر داود بن کلیب بن یساف عتبه بن عمرو بن خدیج بن عامر بن جشم بن حارث بن خزرج است. عیسی بن حفص این فرزندان را آورده است: دختری به نام اَبیَّة که به همسری عبیدالله پسر عروه بن زبیر بن عوام در آمد و برای او فرزند آورد و دو دختر دیگر به نامهای اُم عمرو و اُم سلمة که مادرشان عبدة دختر عبدالله بن سلمة بن ربیعة بن ابی اُمیة است. عیسی بن حفص به سال یکصد و پنجاه و هفت و در هشتاد سالگی در مدینه در گذشته است و آن هنگام پایان خلافت منصور بوده است. عیسی بن حفص از نافع و جز او روایت کرده است. او محدثی کم حدیث و از برادرزاده خود عبیدالله بن عمر بن حفص کوچکتر بوده است.

عبیدالله بن عمر بن حفص

ابن عاصم بن عمر بن خطاب. مادرش فاطمه دختر عمر بن عاصم بن عمر بن خطاب است. عبیدالله بن عمر این فرزندان را آورده است: ربیع که از او هم گاهی روایت شده است و حَفْص و بَکَّار که مادرشان اُمِّیَّة دختر ابوبکر بن عبیدالله بن عمر بن خطاب است، و اسماعیل که مادرش فَضِیْلَةُ دختر موسی بن عُتْبَةُ بن عبدالرحمان بن عبدالرحمان بن عَوْف است. کنیه عبیدالله بن عمر، ابوعثمان بوده است. هنگامی که محمد بن عبدالله بن حسن در مدینه بر ضد ابوجعفر قیام کرد عبیدالله بن عمر به مزرعه خود رفت و آن جا از مردم کناره گرفت و همراه محمد قیام نکرد ولی دو برادرش عبدالله بن عمر عُمَری و ابوبکر همراه محمد بودند. محمد از عبدالله بن عمر پرسید ابوعثمان کجاست؟ گفت: در مزرعه خود، و چون من و ابوبکر همراه تو باشیم در واقع ابوعثمان هم با ما خواهد بود. محمد گفت: آری همینگونه است. محمد نه تنها از او که از همه کسانی که کناره گیری کرده بودند و با او همراهی نکرده بودند دست برداشت و هیچ کس را مجبور به همراهی با خود نکرد. و چون محمد بن عبدالله کشته و کار او سپری شد و مردم و سرزمینها آرام گرفتند، عبیدالله بن عمر به مدینه بازگشت و همواره همان جا بود تا در سال یکصد و چهل و هفت به روزگار خلافت منصور در گذشت. عبیدالله بن عمر محدثی مورد اعتماد و پر حدیث و حجت بوده است.

ابوبکر بن عمر بن حفص

برادر پدر و مادری عبیدالله است. از او فرزندی باز نمانده است. او از برادرش عبیدالله بزرگتر بوده و همراه محمد بن عبدالله بن حسن قیام کرده است. او در جنگ کشته نشد و پس از آن در گذشت.

عبدالله بن عمر بن حفص

او هم برادر پدر و مادری ایشان است. عبدالله بن عمر این فرزندان را آورده است: قاسم،

ام عمرو، ام عاصم که مادرشان حَفْصَة دختر ابوبکر بن عمر بن عبدالرحمان بن عبدالله بن عمر بن عمر بن خطاب است.

عبدالله بن عمر احادیث بسیاری را از نافع روایت کرده است. او چندان زنده مانده که مردم و جوانان روزگار ما او را دیده‌اند. عبدالله بن عمر همراه محمد بن عبدالله بن حسن قیام کرد و تا هنگام کشته شدن و پایان کار او همراهش بود و پس از آن مخفی شد. او را پیدا کردند و پیش ابوجعفر منصور آوردند. منصور او را دو سال در زندان مطبق زندانی کرد و سپس او را فرا خواند و گفت: با آنکه تو را گرامی داشتم و برتری دادم همراه آن دروغگو بر من خروج کردی. عبدالله گفت: ای امیر مومنان! هنگامی که فتنه بر پا بود به کاری گرفتار آمدیم که درست نمی‌دانستیم اینک اگر امیر مومنان مصلحت می‌داند به پاس احترام عمر بن خطاب ببخشد و درگذرد. منصور او را رها کرد و آزاد گذاشت. کنیه عبدالله بن عمر نخست ابوالقاسم بود. سپس گفت به پاس بزرگداشت رسول خدا کنیه آن حضرت را از خود برمی‌دارم و کنیه ابوعبدالرحمان را انتخاب می‌کنم و تا هنگام مرگ همین کنیه را داشت. عبدالله بن عمر به سال یکصد و هفتاد و یک یا یکصد و هفتاد و دو در مدینه در سالهای نخست خلافت هارون بن محمد^۱ درگذشت.

محمد بن سعد می‌گوید: ما او را با آنکه برادرش عبیدالله بن عمر از او بزرگتر بوده است به منظور پیوستگی شرح حال برادران با یکدیگر در این طبقه قرار دادیم. هر چند عبدالله بن عمر بن حفص بر حدیث بوده است ولی او را ضعیف می‌شمرده‌اند.

عاصم بن عمر بن حفص

ابن عاصم بن عمر بن خطاب. از او فرزندی باقی نمانده است. او از برادر خود عبدالله بن عمر کوچکتر بوده و گاه از او روایت نقل کرده است، و ما او را در همین طبقه و همراه برادرش آوردیم. عاصم شاعر بوده و او را احادیثی است و ضعیف شمرده شده است.

۱. جوانندگان گرامی توجه دارند که نام اصلی مهدی پدر هارون، محمد بوده است و منصور دوانیقی اصرار داشته است که او را مهدی بگویند - م.

ابوبکر بن محمد

ابن زید بن عبدالله بن عمر بن خطاب. مادرش کنیزی به نام شعثاء است. او فرزندی بر جای نگذاشته است. او پیش از سال یکصد و پنجاه و پس از قیام محمد بن عبدالله بن حسن در مدینه در گذشته است. مردی کم حدیث بوده و گاهی از او روایت شده است.

عُمر بن محمد بن زید

برادر پدر و مادری ابوبکر است. او هم فرزندی بر جای نگذاشته است. محدثی مورد اعتماد و کم حدیث بوده و گاه از او روایت شده است. او اندکی پس از برادرش ابوبکر بن محمد در گذشته است.

عاصم بن محمد بن زید

او هم برادر پدر و مادری ایشان است. او هم در گذشته و فرزندی از خود باقی نگذاشته است. از او هم گاهی روایت شده است.

زید بن محمد بن زید

او هم برادر پدری و مادری ایشان است و فرزندی از او بر جای نمانده و از او گاهی روایت شده است.

واقد بن محمد بن زید

او هم برادر پدر و مادری ایشان است. واقد این فرزندان را آورده است: ابراهیم، عثمان، زید، محمد، عُمر، عبیدالله و ابوبکر که مادرشان رَمْلَة دختر موسی بن عبیدالله بن معمر بن

عثمان بن عمرو بن کعب بن سعد بن تیم بن مرّة است. از او هم گاهی روایت شده است.

عبدالرحمان بن مُجَبَّر

ابن عبدالرحمان اصغر بن عمر بن خطاب. مادرش کنیزی به نام عایشه بوده است. عبدالرحمان از سالم بن عبدالله روایت شنیده است. مالک از عبدالرحمان روایت کرده است. محمد بن عمر واقدی می گوید: او را دیده‌ام و به تازگی در گذشته است ولی از او حدیثی نشنیده‌ام. عبدالرحمان بن مُجَبَّر این فرزندان را آورده است: محمد، عمرو، زید و بُرَيْهَة که مادرشان سوده دختر زید بن عبدالله بن عمر بن خطاب است.

ابوبکر بن عُمَر

ابن عبدالرحمان بن عبدالله بن عُمَر بن خطاب. مادرش کنیزی بوده است. ابوبکر بن عمر این فرزندان را آورده است: عمر، عبدالرحمان و حَفْصَة که مادرشان اُمّ بلال دختر معبد بن عبدالله بن حارث بن قیس بن هَيْشَة بن حارث بن اُمیة بن معاویة بن مالک بن عَوْف بن عمرو بن عوف بوده است.

هاشم بن هاشم

ابن عُنْبَة ابی وقاص بن اُھبّ بن مناف بن زهرة. مادرش کنیزی بوده است. هاشم بن هاشم پسری به نام هاشم آورده است که مادرش ام عمرو دختر سعد بن ابی وقاص بوده است. هاشم از عامر بن سعد و جز او روایت کرده است. ابوَضْمَرَة و عبدالله بن نُمَیر و کسانی جز ایشان از هاشم روایت کرده‌اند.

محمد بن عبدالله بن حسن

ابن حسن بن علی بن ابی طالب. مادرش هند دختر ابو عبیده بن عبدالله بن زمعة بن اسود بن

مطلب بن اسد بن عبدالعزی بن قُصی است. محمد بن عبدالله این فرزندان را آورده است: عبدالله که در سرزمین کشمیر کشته شده و او را هشام بن عروه در میدان جنگ کشته است، علی که در مصر گرفتار آمد و در زندان در گذشت، حسن که در واقعه فح اعدام شد، موسی بن عیسی بن موسی بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس او را اعدام کرده است، فاطمه که پسر عمویش حسن بن ابراهیم بن عبدالله بن حسن او را به همسری گرفت. زینب که او را محمد پسر ابوالعباس سفاح به همسری گرفت و در همان شب قیام پدرش در مدینه با او عروسی کرد. محمد پسر سفاح همراه عیسی بن موسی بود. محمد بدون آنکه زینب را پیش خود بیاورد در گذشت و سپس عیسی بن علی بن عبدالله بن عباس او را به همسری گرفت و سپس از او جدا شد و محمد بن ابراهیم بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس او را به همسری گرفت. زینب برای او دختری آورد که در کودکی در گذشت و محمد بن ابراهیم از زینب جدا شد و پس از او ابراهیم بن ابراهیم بن حسن بن زید بن حسن بن علی او را به همسری گرفت. مادر این فرزندان محمد بن عبدالله أم سلمة دختر محمد بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب است. پسر دیگری به نام طاهر داشته است که مادرش فاخته دختر فلیح بن محمد بن منذر بن زبیر بن عوام بن خویلد بوده است. پسری دیگر به نام ابراهیم که مادرش کنیزی بوده است.

گوید: محمد بن عبدالله، کنیه ابو عبدالله داشته است. او نافع برده آزاد کرده و وابسته ابن عمر را دیده و از او و جز او حدیث شنیده و روایت کرده است. او مردی کم حدیث بوده است. عبدالله بن جعفر بن عبدالرحمان بن مسور بن مخرمه زهری و جز او از محمد بن عبدالله روایت کرده اند.

محمد بن عبدالله بن حسن و برادرش ابراهیم همواره تنهایی را دوست داشتند و در صحرا زندگی می کردند و به حضور خلیفگان و والیان نمی آمدند.

محمد بن عمر واقدی از گفته عبدالرحمان بن ابی الموالی ما را خبر داد که می گفته است شنیدم عبدالله بن حسن می گفت * پیش هشام بن عبدالملک رفتم. پرسید چرا دو پسر محمد و ابراهیم مانند دیگران پیش ما نمی آیند؟ گفتم: ای امیرالمومنین صحرا و تنهایی آن را خوش می دارند و نیامدن ایشان به حضور امیرالمومنین بدان سبب نیست که چیزی را ناخوش بدانند. هشام سکوت کرد. گوید: و چون دولت فرزندان عباس آشکار شد محمد و ابراهیم همچنان پوشیده بودند، هیچ کدام پیش هیچ یک از ایشان نیامد. ابوالعباس

سفاح در باره آن دو پرسید، پدرشان به او هم همان گونه پاسخ داد که به هشام بن عبدالملک گفته بود. سفاح هم از ایشان دست برداشت. هنگامی که ابو جعفر منصور به حکومت رسید در جستجوی ایشان پافشاری کرد. آن دو به وحشت افتادند و بر کناره گیری و پوشیده زندگی کردن خود افزودند. منصور، زیاد بن عبدالله حارثی را به حکومت مدینه و مکه گماشت و او به جستجوی آن دو فرمان داد. زیاد در آن باره سستی و از اقدام بر آن کار خودداری کرد و چون این موضوع به آگهی منصور رسید بر او خشم گرفت و او را از حکومت برکنار کرد و محمد بن خالد بن عبدالله قسری را به حکومت مدینه گماشت و به او فرمان جستجوی آن دو و کوشش در آن کار را داد. او نیز مانند زیاد بن عبدالله رفتار کرد و در جستجوی ایشان و گرفتار ساختن آن دو نه تنها نکوشید که مدارا هم کرد. آن چنان که از جای ایشان آگاه می شد و سواران را به سوی دیگر روانه می ساخت. فرستادگان محمد و ابراهیم پیش زیاد می آمدند و او را از اخبار آگاه و نیازهایشان را بازگو می کردند و او بر می آورد. چون ابو جعفر منصور آگاه شد بر زیاد خشم گرفت و او را از حکومت مدینه کنار نهاد و رباح بن عثمان بن حیان مری را بر آن شهر گماشت و فرمانش داد که در جستجو و بازداشت آن دو کوشش کند. رباح در آن کار بدون سستی و ملاحظه اقدام کرد. محمد و ابراهیم ترسیدند و به کوهستان گریختند. رباح بر پدر و افراد خاندان ایشان سخت گرفت و در آن باره به منصور نامه نوشت. منصور در پاسخ به او نوشت که پدر و بستگان آن دو را پیش او گسیل دارد و او چنان کرد و آنان در ربنده پیش منصور رسیدند که آنان را به کوفه برد و در زندان هاشمیه زندانی کرد و ایشان در زندان منصور در گذشتند^۱. چون این خبر به محمد رسید با همراهان خود قیام کرد. گروهی از مردم قبیله جُهَیْنَه و شماری از اعراب ناشناخته و مردمی بسیار از قرشیان مدینه و جز ایشان و گروهی از بادیه نشینان و وابستگان ایشان بر او گرد آمدند. کار ریشه پیدا کرد و او بر خود بیالید و جامه سپید پوشید و بر ابو جعفر منصور خروج کرد و بر خلافت او دعوت می شد. محمد به مدینه آمد و آن جا را تصرف کرد. رباح بن عثمان بن حیان و پسر او را گرفت و زندانی کرد و در بند کشید. دوستان و وابستگان عباسیان را هم گرفت و در خانه ای زندانی کرد.

محمد بن عمر واقدی می گوید: محمد بن عبدالله دو روز باقی مانده از جمادی

۱. ضمن شرح حال عبدالله بن حسن در این باره و ستمهایی که بر ایشان شده بیشتر توضیح داده است.

الآخره سال یکصد و چهل و پنج بر مدینه پیروز شد. چون این خبر به ما که جوانان مدینه بودیم رسید از مدینه بیرون آمدیم و من در آن هنگام پانزده ساله بودم. و چون پیش او رسیدیم کنار نخلستانها و سکوهاى آن جا بود. مردم پیش او گرد آمده بودند و بر او می‌نگریستند و هیچ کس را از رفتن پیش او باز نمی‌داشتند. من هم نزدیک رفتم و او را دیدم و با دقت بر او نگریستم. سوار بر اسب بود. قبای سپید آکنده از پنبه پوشیده بود و عمامهٔ سپید بر سر داشت، مردی سیه چرده بود و نشان آبله بر چهره داشت. او گروهی را به مکه گسیل داشت و آن شهر را برای او تصرف کردند. برادرش ابراهیم بن عبدالله را به بصره گسیل داشت که آن شهر را گشود و بر آن پیروز شد، آنان همراه او جامهٔ سپید پوشیدند^۱ چون این خبر به ابو جعفر منصور رسید به بیم افتاد و کمر بر جنگ با او بست. منصور، عیسی بن موسی بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس را به نبرد محمد بن عبدالله به مدینه گسیل داشت و محمد پسر ابوالعباس سفاح و گروهی از سرهنگان و سپاهیان خراسانی را همراه او ساخت. حُمَید بن قحطبه طایی فرماندهی مقدمهٔ لشکر را بر عهده داشت. منصور لشکر را به اسب و قاطر و سلاح و خواروبار مجهز ساخت و از هیچ کاری فروگذاری نکرد. عیسی بن موسی بن ابی‌الکرام جعفری را که از یاران منصور و شیفتگان عباسیان بود نیز به مدینه گسیل داشت و به او اعتماد کرد.

عیسی بن موسی بن محمد با همراهان خود حرکت کرد و کنار مدینه فرود آمد. محمد بن عبدالله و همراهانش به جنگ او رفتند و چند روزی نبردهای سنگین کردند. تنی چند از قبیلهٔ جُهَینه که به بنی شجاع معروف بودند سخت پایداری کردند و بسیار کار آمد بودند و همگان کشته شدند. ابن خُضَیر که مردی از فرزندانگان ابن زُبَیر بود همراه محمد بن عبدالله بیرون آمده بود. به روزی که محمد بن عبدالله کشته شد، ابن خضیر چون میان یاران محمد بن عبدالله سستی و شکست را دید که شمشیر آنان را نابود ساخته بود از محمد اجازه خواست به مدینه برود. محمد که نمی‌دانست او چه کاری انجام خواهد داد به او اجازه داد. ابن خُضَیر به مدینه رفت و رباح بن عثمان بن حیان مَرّی و پسرش را سر برید و بازگشت و محمد را آگاه ساخت و سپس روی به نبرد آورد و چندان جنگ کرد که کشته شد. لشکریان بسیاری محمد را فرو گرفتند و چندان در جنگ پایداری کردند که محمد بن

۱. ملاحظه می‌فرمایید که چون جامه و شعار عباسیان سیاه بوده است اینان سپید پوشیده‌اند و به نظر می‌رسد که سپیدپوشی نمودار ستیز با عباسیان بوده است.

عبدالله در نیمه رمضان سال یکصد و چهل و پنج کشته شد و چون سرش را پیش عیسی بن موسی آوردند ابن ابی الکرام را فرا خواند و سر را به او نشان داد. ابن ابی الکرام آن را شتاخت و عیسی بن موسی سجده شکر انجام داد و به مدینه آمد و همه مردم را امان داد. مدت زندگی محمد بن عبدالله از هنگامی که خروج کرد تا وقتی کشته شد دو ماه و هفده روز بود و هنگامی که کشته شد پنجاه و سه ساله بود. عیسی بن موسی والی مدینه شد و سپس احرام عمره بست و آهنگ مکه کرد.

ابراهیم بن عبدالله

ابن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب. برادر پدر و مادری محمد است. ابراهیم این فرزندان را آورده است: حسن که مادرش امامة دختر عصمت بن عبدالله^۱ بن حنظلة بن مالک بن جعفر بن کلاب از خاندان عامر بن صعصعه است. علی که مادرش کنیزی بوده است.

هنگامی که محمد بن عبدالله قیام کرد و بر مدینه و مکه چیره شد، بصره را به ابراهیم سپرد. ابراهیم روز نخست ماه رمضان سال یکصد و چهل و پنج بصره را گشود و بر آن چیره شد و جامه سپید پوشید و مردم بصره هم جامه سپید پوشیدند. عیسی بن یونس و معاذ بن معاذ و عباد بن عوام و اسحاق بن یوسف ازرق و معاویه بن هشیم بن بشیر و گروهی بسیار از فقیهان و اهل دانش همراه او قیام کردند. او همه ماه رمضان و شوال را در بصره بود و چون خبر کشته شدن برادرش محمد بن عبدالله بن حسن به او رسید آماده شد و ساز و برگ فراهم ساخت و برای نبرد با منصور آهنگ کوفه کرد. منصور به عیسی بن موسی نامه نوشت و او را از این کار آگاه ساخت و فرمانش داد که به رویارویی ابراهیم برود. فرستاده ابو جعفر منصور هنگامی پیش عیسی رسید که احرام عمره پوشیده بود. جامه احرام از تن بیرون آورد و آهنگ رویارویی با ابراهیم کرد. ابراهیم همراه گروهی بسیار از مردم عادی که بر گروه عیسی فزونی داشت با او رویاروی شد و در منطقه باجمیری که در شانزده فرسنگی کوفه قرار دارد با یکدیگر در آویختند و جنگی سخت کردند. حمید بن قحطبه که فرمانده مقدمه

۱. ملاحظه می فرمایید که عصمت از نامهای مشترک میان مردان و زنان است.

سپاه عیسی بن موسی بود از جنگ گریخت و مردم هم با او گریختند.^۱ عیسی بن موسی خود را کنار آنان رساند و آنان را به خدا سوگند داد که پیوستگی و هماهنگی را حفظ کنند و مردم بدون توجه به او همچنان می‌گریختند. در این هنگام حمید بن قحطبه در حال گریز فرا رسید عیسی به او گفت: خدا را خدا را در فرمان برداری. حمید گفت: در گریز فرمان برداری نیست و گریخت و مردم همگان رفتند به گونه‌ای که میان عیسی بن موسی و لشکر ابراهیم هیچ کس از ایشان باقی نماند. عیسی در جایگاه خویش پایدار ماند و فقط همراه صد مرد از ویژگیان و خدمتگزاران خود بود. او را گفتند خدای کار امیر را قرین صلاح بدارد چه خوب است از این جا عقب‌نشینی کنی تا مردم پیش تو برگردند. این پیشنهاد را بر آنان عیب شمرد و گفت: من از جایگاه خویش عقب نخواهم نشست تا کشته شوم یا خداوند پیروزم دهد. و گفته نشده که عیسی بن موسی گریخته باشد. ابراهیم بن عبدالله همراه لشکر خود پیشروی کرد و گرد و خاک لشکر او نزدیک می‌شد سرانجام چنان شد که عیسی بن موسی و همراهانش ابراهیم بن عبدالله را دیدند. در همین حال ناگاه سواری فرا رسید که در حال حمله به لشکر ابراهیم بود و به چیز دیگری توجه نداشت. معلوم شد حمید بن قحطبه است که جامه‌های جنگی خود را تغییر داده و دستاری زرد بر سر بسته است. همه گریختگان هم از پی او بازگشتند و حمله کردند آن چنان که هیچ گریخته‌ای نماند مگر آنکه برگشت و با افراد ابراهیم در آویخت. جنگی سخت در گرفت و هر دو لشکر گروهی از یکدیگر را کشتند. حمید بن قحطبه سرهای کشتگان را پیش عیسی می‌فرستاد. در این میان گروهی بسیار با فریاد و شیون سر بریده‌ای را آوردند و گفته شد سر ابراهیم بن عبدالله است. عیسی همان دم ابن ابی‌الکرام را فرا خواند و سر را به او نشان داد. ابن ابی‌الکرام گفت: سر ابراهیم نیست. دو گروه در آن روز همچنان به جنگ ادامه دادند ناگاه تیری که دانسته نشد از کمان کدام تیرانداز بوده است بر گلوی ابراهیم نشست و تمام گلویش را برید. ابراهیم از جایگاه خود کناره گرفت و گفت مرا فرو آورید. چون او را از مرکب فرو آوردند این آیه را تلاوت کرد: «وَ كَانَ امْرَاةً قَدْرًا مَّقْدُورًا» «فرمان خدا سرنوشت قطعی است».^۲ ما کاری را خواستیم و خداوند کاری دیگر اراده فرمود. او را در حالی که سنگین شده بود فرو آوردند. ویژگیان

۱. بدون تردید یا جمیراء غلط چاپی است یا خمراء صحیح است. لطفاً به معجم البلدان یا قوت حموی مراجعه شود که در باره همین جنگ که آن جا بوده است توضیح داده است - م.

۲. بخشی از آیه ۳۹، سوره سی و سوم - احزاب.

و یارانش کنار او گرد آمدند و برای حمایت و دفاع از او به جنگ پرداختند. حمید بن قحطبه متوجه آن گروه شد و چون در نظرش شگفت آمد به یاران خود گفت: بر این گروه حمله برید و آنان را پراکنده سازید و متوجه شوید که چرا آن جا جمع شده‌اند. آنان حمله و جنگی سخت کردند و یاران ابراهیم را از گرد پیکرش پراکنده ساختند و خود را به او رساندند و سرش را بریدند و پیش عیسی آوردند. عیسی آن را به ابن ابی‌الکرام جعفری نشان داد و او گفت: آری این سر ابراهیم است. عیسی از اسب فرود آمد و بر زمین سجده کرد و آن را پیش منصور فرستاد.

کشته شدن ابراهیم به روز دوشنبه پنج شب باقی مانده از ذیقعدہ سال یکصد و چهل و پنج بود و به هنگام کشته شدن چهل و هشت سال داشت. مدت زندگی او از هنگام قیام تا گاهی که کشته شد سه ماه و پنج روز کم بود.

موسی بن عبدالله

او هم برادر و پدر و مادری محمد و ابراهیم است. موسی این فرزندان را آورده است: محمد، ابراهیم، عبدالله، فاطمه، زینب، رقیه، کلثم و خدیجه که مادرشان ام سلمه دختر محمد بن طلحة بن عبدالله بن عبدالرحمان بن ابی بکر صدیق است.

ادریس اصغر بن عبدالله

ابن حسن بن علی بن ابی طالب. مادرش عاتکه دختر عبدالملک بن حارث بن خالد بن عاص بن هشام بن مغیره بن عبدالله بن عمر بن مخزوم است. حارث بن خالد شاعر بوده است. گوید به هنگام کشته شدن محمد بن عبدالله بن حسن، ادریس هنوز نابالغ بود و هنگامی که حسین بن علی در منطقه فح خروج کرد. ادریس هم همراهش بود و چون حسین کشته شد، ادریس به اندلس و ناحیه بربرگریخت و همان جا ماند و فرزندان بسیار شدند و بر آن نواحی پیروزی یافتند. دختری از او که نامش فاطمه بود در مدینه ماند و او را محمد بن ابراهیم بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس به همسری گرفت و برای او دختری آورد که او را هم فاطمه نام نهادند. محمد بن ابراهیم از او جدا شد.

یحیی بن عبدالله

ابن حسن بن علی بن ابی طالب. مادرش قریبه دختر رکیح بن ابی عبیده بن عبدالله بن زمعه بن اسود بن مطلب بن اسد بن عبدالعزی بن قُصی است. یحیی بن عبدالله تنها پسری به نام محمد آورده است که مادرش خدیجه دختر ابراهیم بن طلحة بن عمر بن عبیدالله بن معمر تیمی از قبیله قریش است.

خلیفه هارون در جستجوی یحیی بن عبدالله بر آمد که همراه حسین بن علی در جنگ فح قیام کرده و جان به در برده و گریخته بود. یحیی از هارون بیمناک شد. نخست خود را پوشیده داشت و سپس به منطقه دیلم رفت. آن جا گروهی بسیار به او پیوستند. هارون، فضل بن یحیی بن خالد را همراه امان و تعهد پذیرفتن خواسته‌های یحیی به سوی او گسیل داشت. یحیی زینهاری فضل را پذیرفت و فضل او را پیش هارون آورد. هارون او را پذیرفت و اجازه بازگشت به مدینه داد. یحیی به مدینه برگشت و همان جا درگذشت.

علی بن حسن

ابن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب، نام مادرش فاطمه و مشهور به أم حبان و دختر عامر بن عبدالله بن بشر بن عامر ملاعب الاسنه بن مالک بن جعفر بن کلاب از خاندان عامر بن صعصعه است. به علی بن حسن از بسیاری عبادت و فضیلت و پارسایی و کوشش سجاد می‌گفتند. علی بن حسن این فرزندان را آورده است: حسین بن علی، او همان است که به روزگار خلافت موسی^۱ مردم را به بیعت با خویش فرا خواند و در فتح قیام کرد. در آن سال عباس بن محمد و سلیمان بن ابی جعفر و موسی بن عیسی و محمد بن سلیمان - همگی از سران بنی عباس بودند - که حج گزارده بودند با همراهان و سپاهیان و خدمتگزاران خود جمع شدند و در فح با حسین رویاروی شدند و جنگ کردند. حسین هم با همراهان خود با ایشان کارزار کرد و چون شمار دشمن بسیار شد یاران حسین گریختند. آنان حسین را کشتند

۱. یعنی موسی الهادی خلیفه چهارم عباسیان که به سال ۱۶۹ به خلافت رسید. برای آگاهی بیشتر در باره او و قیام حسین در منابع به ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، چاپ نجف، ۱۳۸۵ ق، ص ۳۰۴-۲۸۹ مراجعه فرمایید.

و سرش را پیش موسی فرستادند. دیگر فرزندان علی بن حسن عبارتند از حسن و محمد و عبیدالله و کلثم و رقیه و فاطمه و أم الحسن و مادرشان زینب دختر عبدالله بن حسن - خواهر محمد و ابراهیم - بوده است. این زینب هم از زنان شهره به عبادت و پارسایی بوده است. گفته می‌شده است در مدینه هیچ زن و شوهری به عبادت علی و زینب نبوده‌اند. هنگامی که ابو جعفر منصور فرمان داد که عبدالله بن حسن و برادران و افراد خاندانش را پیش او گسیل دادند همین علی بن حسن را هم گرفتند و همراه آنان فرستادند. آنان در زندان هاشمیه کوفه زندانی شدند و علی بن حسن به سال یکصد و چهل و پنج در زندان در گذشت.

حسن بن زید

ابن حسن بن علی بن ابی طالب. مادرش کنیزی بوده است. حسن بن زید این فرزندان را آورده است: محمد که کنیه او هم به نام همین پسرش ابو محمد بوده است، قاسم و ام کلثوم که او را ابو العباس سجاح خلیفه عباسی به همسری گرفت و برای او دو پسر آورد که در کودکی در گذشتند، مادر ایشان أم سلمة دختر حسین اثرم است که پسر حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب بوده است. علی و ابراهیم و زید و عیسی که مادرشان کنیزی بوده است. اسماعیل و اسحاق اعور که از کنیز دیگری زاده شده‌اند. عبدالله که مادرش ریاد دختر بسطام بن عمیر بن سلیل بن قیس بن مسعود بن قیس بن خالد ذی الجدین بن عبدالله بن عمرو بن حارث بن همام بن مرة بن ذهل بن شیبان بوده است.

کنیه حسن بن زید، ابو محمد است. او محدثی مورد اعتماد بوده و احادیثی نقل کرده است و ابو جعفر منصور او را به حکومت مدینه گماشت. پنج سال عهده دار آن کار بود. منصور سپس بر او خشم گرفت و او را برکنار کرد و مورد عقوبت قرار داد و همه اموال او را گرفتند و فروخت و او را زندانی کرد و عبدالصمد بن علی بن عبدالله بن عباس را به حکومت مدینه گماشت. مهدی عباسی که ولیعهد بود پوشیده به عبدالصمد نوشت پرهیز که از تو آسیبی به حسن بن زید نرسد. با او مهربانی کن و کار را بر او گشاده دار. عبدالصمد چنان کرد. حسن بن زید تا هنگامی که منصور زنده بود همچنان در زندان به سر برد و چون منصور در گذشت مهدی او را از زندان بیرون آورد و پیش خود فرا خواند و همه اموال او را

به او برگرداند. حسن بن زید همچنان با مهدی بود و چون مهدی به سال یکصد و شصت و هشت آهنگ حج کرد حسن بن زید با او همراه شد. چون در آن سال میان راه آب کم بود و مهدی از تشنه ماندن یاران خود بیم کرد از میان راه برگشت و آن سال حج نگذارد. حسن بن زید به قصد مکه به راه خود ادامه داد. چند روزی بیمار شد و در منطقه حاجر^۱ به سال یکصد و شصت و هشت در گذشت و همان جا به خاک سپرده شد.

جعفر بن محمد...^۲

عبدالله بن محمد

ابن عمر بن علی بن ابی طالب. مادرش خدیجه دختر علی بن حسین بن علی بن ابی طالب است. عبدالله دارای لقب دافن است. گاه از پدر خود و جز او روایت کرده و مردی کم حدیث بوده است. او در پایان حکومت منصور عباسی در گذشته است.

برادرش، عبیدالله بن محمد

از او هم گاهی حدیث نقل شده است.

برادر دیگرشان، عمر بن محمد

مادرش خدیجه دختر علی بن حسین بن علی بن ابی طالب است. از او هم گاهی روایت شده است. عمر بن محمد این فرزندان را آورده است: ابراهیم، اسماعیل، حبیبه، موسی که

۱. نام یکی از منازل نزدیک مکه و پیش از معدن نقره به معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۹۷ مراجعه شود.
 ۲. جای تأسف است که شرح حال حضرت صادق علیه السلام در این نسخه هم از میان رفته است. تردیدی نیست که مولف طبقات با توجه به فراوانی احادیث حضرت صادق در باره ایشان به تفصیل مطالبی نوشته است. امیدوارم به لطف خداوند این افتادگیهای طبقات به دست آید.

زُبیر بن سعید

ابن سلیمان بن سعید بن نوفل بن حارث بن عبدالمطلب بن هاشم. مادرش حمیده است که حماده هم هموست و دختر یعقوب بن سعید بن نوفل بن حارث بن عبدالمطلب است. زبیر این فرزندان را آورده است: قاسم که کنیه او هم به نام همین پسر ابوالقاسم است. و محمد اکبر و رقیه که در کودکی در گذشته‌اند و مادرشان ام‌مغیره دختر اسحاق بن سلیمان بن سعید بن نوفل بن حارث است. اسحاق و طاهر و دخترانی به نامهای بُریکه و ام‌قاسم و فاطمه و ام‌سعید که مادرشان کنیزی بوده است. حسن و سعید و محمد اصغر و ابراهیم و دخترانی به نامهای سحیفة، سکینه و زینب که مادرشان دختر حسن بن زبیر بن ولید بن سعید بن نوفل است. فضل، محمد اوسط، کلثم کُبَری و کلثم صفری و عایشه که مادر ایشان هم کنیزی بوده و همگی در کودکی در گذشته‌اند.

زبیر مردی کم‌حدیث بوده و به روزگار حکومت منصور در گذاشته است.

عُمر بن حَمْزَه

ابن عبدالله بن عمر بن خطاب. مادرش ام‌حکیم دختر مغیره بن حارث بن ابی ذئب از خاندان عامر بن لُوی است. عمر بن حمزه تنها پسری به نام حمزه داشته که مادرش فاطمه دختر سالم بن عبدالله بن عمر بن خطاب است. ابواسامة و جز او از عمر بن حمزه روایت کرده‌اند.

عبدالرحمان بن عبدالله

ابن محمد بن عبدالرحمان بن ابی بکر صدیق، او همان کسی است که به او ابن ابی عتیق گفته می‌شده است و گاهی از او روایت شده است.

حفص بن ابی بکر

ابن حفص بن عمر بن سعد بن ابی وقاص زُهَری. گاهی از او روایت شده است.

مادرشان کنیزی بوده است. و فاطمه که نام مادرش را برای ما نگفته‌اند.

قدامة بن موسى

ابن عمر بن قدامة بن مظعون بن حبيب بن وهب بن حذافة بن جمح. مادرش نُفَيْعَةَ دختر عبدالله بن عقيل بن ابی طالب است.

لُوط بن اسحاق

ابن مغيرة بن نوفل بن حارث بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف. مادرش ام اسحاق دختر سعيد بن نوفل بن حارث بن عبدالمطلب بن هاشم است. کنیه لوط، ابو مغیره بوده است. و او مردی دانشمند و عابد و کم حدیث بوده و در پایان خلافت منصور در گذشته است.

محمد بن لوط

ابن مغیره بن نوفل بن حارث بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف. مادرش کنیزی بوده است. محمد بن لوط پسری به نام عتبه داشته است که مادرش دختر عتبه بن عتبه بن حارث بن نوفل بن حارث بن عبدالمطلب بوده است.

کنیه محمد بن لوط، ابو مغیره بوده و گاهی از او روایت شده است. او مردی کم حدیث بوده و به روزگار حکومت ابو جعفر منصور در گذشته است.

یزید بن عبدالملک

ابن مغيرة بن نوفل بن حارث بن عبدالمطلب بن هاشم. یزید این فرزندان را آورده است: عبدالواحد که مادرش را برای ما نام نبرده‌اند. خالد و یحیی که مادرشان کنیزی بوده است. کنیه یزید، ابو خالد بوده و گاه از او روایت شده است. مردی چابک و دلیر و مورد اعتماد بوده و او را احادیثی است. او در مدینه به سال یکصد و شصت و هفت در گذشته است.

معاویة بن اسحاق

ابن طلحة بن عبیدالله بن عثمان بن عمرو بن کعب بن تیم بن مُرّة. مادرش کنیزی است. معاویة این فرزندان را آورده است: طلحة و اسحاق که مادرشان أم جمیل دختر میسرة بن عماره از خاندان صیداء بنی اسد است و مادر أم جمیل کنیزی بوده است. ام اسحاق و أم یحیی که مادر هر یک کنیزی بوده است. ثوری و شعبه گاهی از معاویة بن اسحاق روایت کرده اند.

برادرش، موسی بن اسحاق

ابن طلحة بن عبیدالله. که از او هم گاهی روایت شده است.

محمد بن عمران

ابن ابراهیم بن محمد بن طلحة بن عبیدالله تیمی. کنیه اش ابوسلیمان و مادرش اسماء دختر سلمة بن عمر بن ابی سلمة بن عبدالاسد مخزومی است. مادر اسماء حفصة دختر عبیدالله بن عمر بن خطاب است و مادر حفصة اسماء دختر زید بن خطاب بن نفیل است. محمد بن عمران تنها پسری به نام عبدالله آورده که مادرش کنیزی بوده است. محمد بن عمران برای امویان در مدینه قضاوت کرده است. ابوجعفر منصور هم او را به سرپرستی قضاوت مدینه گماشت. محمد بن عمران مردی پر شکوه و سخت و باهیبت و کم حدیث بوده است. او در مدینه به سال یکصد و پنجاه و چهار در گذشت و چون خبر مرگش به منصور رسید گفت: اینک قریش همسان و برابر شد.^۱

۱. معنی کنایی این جمله بر بنده روشن نشد. راهنمایی اهل فضل مایه سیاس است - م -

طلحة بن یحیی

ابن طلحة بن عبیدالله تیمی، مادرش أم ابان یا أم اناس دختر ابوموسی اشعری است. طلحة این فرزندان را آورده است: یحیی، محمد، صالح، اسحاق، عبدالله، عیسی، یعقوب، اسماعیل، نوح، ابراهیم، یوسف، داود و دخترانی به نامهای سُعدی، ام عبدالله، عایشة و أم طلحة که از چند کنیز متولد شده‌اند. ثوری و جز او از طلحة بن یحیی روایت کرده‌اند.

برادرش، بلال بن یحیی

ابن طلحة بن عبیدالله تیمی. مادرش کنیزی بوده است. بلال این فرزندان را آورده است: یحیی، اسحاق، عیسی که مادرشان کنیزی به نام ربیعه بوده است. طلحة که مادرش سُعدی دختر یحیی بن طلحة است. حزین کنانی،^۱ بلال بن یحیی را استوده و برای او چنین سروده است:

«بلال بن یحیی سپید چهره رخشانی است که پوشیده نیست، آری برای هر گروه سپید چهره و ماه نوی است.»^۲

مصعب گفته است که این شعر سروده سری بن عبدالرحمان بن عُویم بن ساعده است.

برادر آن دو، اسحاق بن یحیی

ابن طلحة بن عبیدالله تیمی. مادرش حسناء دختر زبان بن اُبرد بن مصاد بن اوس بن جابر بن کعب بن علیم از قبیله کلب است. اسحاق پسری به نام محمد داشته است که مادرش را برای ما نام نبرده‌اند.

اسحاق بن یحیی گاهی از مجاهد و مسیب بن دارم و جز آن دو روایت کرده است.

۱. از شاعران مدیحه سرای امویان است. به ابن قتیبه الشعرا والشعراء، بیروت، چاپ ۱۹۶۹ میلادی به پابریک ص ۷۷ مراجعه شود.

۲. بلال بن یحیی غرّه لآخفایها لکمل اناس غرّة و هلال

برادرش طلحة بن یحیی در نظر محدثان از او استوارتر است و او را سست می‌شمرده‌اند. کنیه اسحاق، ابو محمد بوده و در مدینه به روزگار حکومت مهدی عباسی در گذشته است.^۱

ربیعة بن عثمان

ابن ربیعة بن عبدالله بن هدیر بن عبدالعزیز^۲ بن عامر بن حارث بن حارثة بن سعد بن تیم بن مرة. مادرش أم یحیی دختر منکدر بن عبدالله بن هدیر بن عبدالغری است. کنیه ربیعه ابو عثمان و مردی مورد اعتماد و استوار و کم حدیث و درشت خوی بوده است و به سال یکصد و پنجاه و چهار به روزگار حکومت منصور و به هفتاد سالگی در مدینه در گذشته است.

موسی بن محمد

ابن ابراهیم بن حارث بن خالد بن صخر بن عامر بن کعب بن سعد بن تیم بن مرة. مادرش أم عیسی دختر عمران بن ابی یحیی است که نام ابی یحیی عمیر بوده است. کنیه موسی بن محمد، ابو محمد است و به سال یکصد و پنجاه و یک به هفتاد سالگی در خلافت ابو جعفر منصور در گذشته است. ابن ابی ذئب و دیگران از موسی بن محمد که مردی پر حدیث بوده است، گاهی روایت کرده‌اند. او را احادیث ناشناخته هم هست.

ضحاک بن عثمان

ابن عبدالله بن خالد بن حزام بن خویلد بن اسد بن عبدالعزی بن قصى. مادرش آمنه دختر عبدالله و از خاندان لیث بن بکر است. ضحاک این فرزندان را آورده است: عثمان و عبد رب که مادرشان مسلمة دختر مغیره بن عبدالله بن خالد بن حزام است. محمد بن ضحاک که

۱. سومین خلیفه عباسی که از ششم ذی حجه ۱۵۸ تا محرم ۱۶۹ خلافت کرده است. به عقد الفرید، ج ۵، ص ۱۱۵ مراجعه فرمایید.

۲. بدون تردید عبدالعزیز غلط است و عبدالعزی صحیح است.

مادرش کنیز بوده است.

کنیه ضحاک، ابو عثمان و محدثی استوار بوده که ثوری و ابن ابی فدیك و جز آن دو از او روایت کرده‌اند. او در مدینه به سال یکصد و پنجاه و سه در حکومت منصور در گذشته است. محدثی مورد اعتماد و پر حدیث بوده و اعقاب او بر جای‌اند.

اسامة بن زید لیشی

از بردگان آزاد کرده و وابسته لیشی‌هاست. کنیه‌اش ابوزید بوده و به هفتاد و اند سالگی به سال یکصد و پنجاه و سه در گذشته است. او از قاسم بن محمد و دیگران حدیث شنیده است. مردی پر حدیث بوده و او را ضعیف شمرده‌اند.

ولید بن کثیر

از وابستگان و آزاد کردگان خاندان مخزوم است. به سال یکصد و پنجاه و یک در کوفه در گذشته است. ابواسامة و کوفیان دیگری جز او از ولید روایت کرده‌اند. او به سیره و مغازی رسول خدا (ص) آگاه بوده و او را احادیثی است و چندان مهم نیست.

جاریه بن ابی عمران

کنیه‌اش ابو عمران و در مدینه دارای ارج و شهره به عبادت و روایت علم بود. او در همان شهر به سال یکصد و چهل و هشت در هفتاد و چهار سالگی در گذشت.

محمد بن عمر واقدی می‌گوید: جاریه چنان در عبادت کوشا بود که اگر به او گفته می‌شد رستخیز فردا فرا خواهد رسید چیزی بر کوشش او نمی‌افزود. او در حدیث مردی استوار و در همان حال کم حدیث بود. هرگاه به مالک بن انس در مسأله‌یی که مخالف با ما بود می‌گفتیم جاریه این موضوع را برای ما روایت کرده است، می‌گفت سخن او از همگان فراتر است. واقدی می‌گوید: خودم مالک بن انس را دیدم که وارد مسجد پیامبر شد و خود را به جاریه رساند و بر او سلام کرد.

عبدالحمید بن جعفر بن حکم حکمی

گفته می‌شود که او از فرزندان فطیون است که همپیمانان اوس بوده‌اند. کنیهٔ عبدالحمید، ابوالفضل است. مردی مورد اعتماد و پر حدیث بوده و به سال یکصد و پنجاه و سه به هفتاد سالگی در مدینه در گذشته است.

هشیم و جز او گاهی از عبدالحمید روایت کرده‌اند. یحیی بن سعید می‌گوید: سفیان ثوری بر عبدالحمید بن جعفر می‌تاخت و نفهمیدم چه چیزی میان ایشان بود.

محمد بن اسحاق بن یسار

کنیه‌اش ابو عبدالله و از وابستگان قیس بن مخرمه بن مطلب بن عبدمناف بن قُصَی است. یسار که نیای پدری اوست از اسیران جنگی عین‌التمر است.^۱

محمد بن اسحاق نخستین کسی است که تاریخ جنگهای پیامبر (ص) را فراهم آورده و تألیف کرده است. او از عاصم بن عمر بن قتاده و یزید بن رومان و محمد بن ابراهیم و جز ایشان روایت می‌کرده است. همچنین از فاطمه دختر منذر بن زبیر که همسر هشام بن عروه بن زبیر بوده است مطالبی را - در بارهٔ جنگهای پیامبر - نقل می‌کرده است که چون هشام از آن آگاه شد با شگفتی گفت: محمد بن اسحاق پیش همسر من می‌رفته است! و گویا این موضوع را انکار می‌کرد و نادرست می‌شمرد. محمد بن اسحاق از دیر باز از مدینه بیرون رفته است و به همین سبب جز ابراهیم بن سعد کس دیگری از مدنی‌ها از او روایت نکرده است.

محمد بن اسحاق بیشتر با عباس بن محمد^۲ در منطقهٔ جزیره زندگی می‌کرده است و گاهی به حیره و حضور منصور دانیقی می‌آمده و برای او تاریخ جنگهای را می‌نوشته است

۱. عین‌التمر، شهری در باختر کوفه و نزدیک مدائن بوده و این جنگ به سال دوازدهم هجرت در خلافت ابوبکر بوده است. به تاریخ طبری، ج ۳، چاپ محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره ۱۳۸۲ ق، ص ۳۷۶ مراجعه شود.

۲. این شخص که بیشتر به ابوالفضل هاشمی معروف است برادر منصور و سفاح و حاکم جزیره و شام بوده و به سال ۱۸۶ در گذشته است. به زرکلی، الاعلام، ج ۴، ص ۳۸ مراجعه شود.